

ناشی میگردد (۵) . این سیستم بطور خصلت نماد رانگلستان بنام "Sweating-System" (یعنی سیستم عرق درآر) خوانده میشود . از طرف دیگر کارمندی سرمایه د ارا اجازه میدهد که با کارگر عده در ماتوقا کثیر بارشس یک گروه ، در معادن ذغال با سرکارگر و غیره ، در کارخانه با سرمکانیک - قرار دادی از قرار فلان قدر قطعه و پفلان قیمت ببندد ، پنحوکه کارگر عده خود استخدام و پرداخت مسزد کارگران همکار خویش را بعهده گیرد . استعار کار فرما از کارگر در این مورد بوسیله ی بهره کشی کارگر از کارگر تحقق می پذیرد (۶) .

بدیهی است در صورت وجود کارمندی نفع شخصی کارگر در اینست که هر قدر ممکن است نیروی کار خویش را با شدت بیشتر بکاراندازد ، امری که کار سرمایه د ارا در مورد با لایردن درجه ی عادی شدت تسهیل میکند (۷) . و نیز این نفع شخص کارگر است که روزانه ی کار طولانی شود زیرا از اینراه مزد روزانه پاهنگی او نیز بالا میرود (۸) . از اینرو همان واکنشی که در مورد گاه مزد بیان شد بوقوع میبندد ، قطع (۵) " وقتی محصول کار از دستهای بسیاری میگذرد که همه ی آنها میخواهند در سود شرکت داشته باشند ، در حالیکه فقط نفر آخری است که کار را انجام میدهد ، آنگاه پولی که سرانجام بزن - کارگر میرسد عبارت از مزدی است که بطور فلاکت بار غیر متناسب است " . " Child. Empl. Comm., II . Rep.", P. LXX No. 424)

(۹) حتی مدیحه سرائی چون واتسون میگوید : " اگر جای یک نفر که ذینفع است رفقای خود را برای سود خویش مورد فشار قرار دهد ، تمام کارگرانیکه در مؤسسه ای بکار مشغولند ، هر یک بنا بر درجه ی مهارت خود ، در قرارداد شرکت میجستند ، اصلاح بزرگی در سیستم کارمندی بوجود میآید " (همان اثر صفحه ۵۲) در مورد توضیحات این سیستم مراجعه شود به : " Child. Empl. Comm., III . Rep.", P. 66 No. 22, P. 11, No. 124, P. XI; No. 13, 53, 59 etc.

(۱۰) این نتیجه ی خود بخودی غالباً بصورت معنی بدست میآید . مثلاً در Engineering Trade (ماشین سازی) لندن این خود نیرنگ (Knife) مد اولی محسوب میشود " که سرمایه د ارا مرد جسمی زورمند و آماد و بکاری را بنشابه ی رئیس عده ای کارگر انتخاب کند . باین شخص هر سه ماه یکبار پادار مودد بگرمزدی اضافی میپرد از د پایین شرطکه وی تمام هم خود را مصروف آن نماید که همکاران خود را که فقط مزد عادی دریافت میکنند ، تا امتیاد درجه بهم چشمی خویش وادارد . . . این امر بدون آنکه شرحی لازم داشته باشد توضیح دهند . ی شکایت سرمایه د ارا ن است در باره ی " فلج شدن فعالیت یا مهارت عالی و نیروی کار کارگران بوسیله ی اتحادیه ها " .

"stinting the action, superior skill and working power " (Dunning: "Trades' Unions and Strikes", P. 22-23) چون مؤلف این اثر خود کارگر و بهره ی از اتحادیه ها است ممکن است این مطالب بهالغه آمیز جلوه کند . ولی مثلاً میتوان به د اثره المعارف جلیل القدر "highly respectable" کشاورزی تا "لیف J.Ch.Morton بند "Labourer" (کارگر کشاورزی) مراجعه کرد که در اینجا این اسلوب بنشابه ی شیوای عالی به اجاره د ارا توصیه شده است .

(۱۱) همه ی آنها که بشیوهی کار مزد اجرت میگیرند . . . در تجاوز از حد و قانون کارذینفعند . این تمایله زیاد تر از وقت کار کردن را بپورزه میتوان در میان زنائی مشاهده نمود که مانند باقده و کلاف کارا استخدام شده اند " . ("Rep. of Insp. of Fact. 30th April 1858" P. 9) این سیستم کارمندی که تا این اندازه برای سرمایه د ارا ن بر فایده است . . . مستقیماً معطوف بآنست که گوزه گرجواتر ادر مدت چهار تا ۵ سال بکار طاقت فرمائی بکشاند در حالیکه برای هر قطعه قیمتی بسیار نازل بودی پرداخت میشود . این خود یکی از علل مهمی است که تناهی جسمائی گوزه گران را باید بحسب آن نوشت

(" Child. Empl. Comm., I. Rep." , P. XIII)

نظرازانکه حتی اگر کارمزد ثابت هم بماند تطویل روزانه ی کار بخودی خود متضمن پائین آمدن بهای کار است .

درگاه مزد، با استثنا^۱ موارد نادری برای وظایف همانند دستمزد برابر حکم فرماست در صورتیکه در مورد کارمزد، که در واقع بهای زمان کار بر حسب مقدار مشخصی از محصول اند ازه گیری میشود ، بعکس مزد روزانه و هفتگی با تفاوت انفرادی کارگران تغییر میکند زیرا در زمان معین یکی فقط حد اقل محصول ، دیگری متوسط آن و سومی بالاتر از حد متوسط را تحویل میدهد . پس در مورد درآمد واقعی ، تفاوتهای بزرگی بر حسب اختلاف در مهارت ، زورندی ، نیرو ، پایداری و غیره ی هر کارگر منفرد بوجود میآید (۴۳) البته این وضع تغییری در رابطه ی عمومی بین سرمایه و کارمزد ورنمیدهد . اول تفاوتهای انفرادی در مجموع کاری که در کارگاه انجام میگردد پدید میآید ، بنحویکه کارگاه مزبور در زمان کار مشخص محصول متوسط تولید میکند و مجموع دستمزدی که پرداخت میشود عبارت از مزد متوسط آن رشته^۲ صنعت میگردد . ثانیا نسبت به حسن دستمزد و اضافه ارزش بی تغییر میباشد زیرا هر کارگر منفرد در برابر مزدی که دریافت میکند مقدار اضافه ارزش مربوط به دستمزد خود را ببار میآورد . ولی میدانی وسیعتری که کارمزد برای بروز شخصیت ایجاد میکند از طرفی موجب آن میشود که شخصیت و بنابراین احساس آزادی ، استقلال و خود واریسی کارگر تکامل یابد و از سوی دیگر باعث رقابت بین کارگران علیه یکدیگر میشود . بنابراین کارمزد با ترقی دادن دستمزد های انفرادی ببالا ترا سطح متوسط ، گرایش به تنزید دادن خود سطح متوسط دارد . اما در جائیکه کارمزد مشخصی از مدت طولانی سنت و ارثیه شده بود و لذا پائین آوردن آن به دشواریهای خاصی بر میخورد کارفرمایان نیز تهدید انرا بگاه مزد استثنائا بزرگ انجام دادند . مثلا اعتصاب بزرگی که در سال ۱۸۶۰ از طرف رومان بافان کاونتری براه افتاد علیه این عمل برخاست (۴۴) . با اضافه کارمزد یکی از عواملی است

(۴۳) در غرض صنعت آنجائیکه کار بر حسب کارمزدی و لذا اینها بر توافق پرداخت میشود . . . مزد ها امکانست از لحاظ مبلغ بایکدیگر اساسا بسیار متفاوت باشند . . . ولی برای مزد روزانه ، در صورتیکه بطور کلی مورد نظر قرار گیرد ، سطح یکسانی وجود دارد . . . که از جانب کارفرما ، و کارگرمشابه ی مزد متوسط در برابر قابلیت متوسط انجام کار در آن صنعت شناخته میشود .

(Dunning (۴) : "Trades' Unions and Strikes", P. 17)

(۴) ت . ج . د . انینگ (۱۷۹۹-۱۸۷۲) - تئوریسین جنبش سند پکائی انگلستان و نماینده ی سیاست

کارگری روزوازی - صدر اتحادیه ی کارگران صحاف و مجلد گر .

(۴۴) " کار شاگرد پیشه در آن بر حسب روز یا بنا بر قطعه تنظیم میگردد (à la journée ou à la pièce)

... استادان تقریبا میداند که کارگران چه مقدار کار میتوانند روزانه انجام دهند و غالبا اجرت آنها را به نسبت کاریکه انجام داده اند میپردازند . از اینروست که شاگردان مزبور هر قدر که میتوانند برای نفع شخصی خود کار میکنند بدون آنکه واریسی و مراقبتی لازم آید .

(Cantillon (۴) : " Essai sur la Nature du Commerce en Général "

(چاپ اول این نوشته در سال ۱۷۵۹ بیرون آمد ، است Amsterdam. 1756, P. 185 et 202 بنا بر این کانتی لون ، که کته ، سر جیمس استوارت و آدام اسمیت مفصل از او فیض گرفته اند ، در اینجا بد رستی کارمزد را بمشابه ی شکل تغییر یافته ی گاه مزد بیان میکند . چاپ فرانسوی کتاب کانتی لون عنوان ترجمه از متن انگلیسی دارد لیکن چاپ انگلیسی آن تحت عنوان :

' The Analysis of Trade, Commerce etc. by Philip Cantillon, late of the City of London, Merchant "

بقیه در زیر نویس صفحه بعد

که اسلوب ساعت مزی، چنانکه سابقاً توصیف شده است، بر آن متکی است (۵۵) .
از آنچه تاکنون بیان گردید چنین نتیجه میشود که کار مزد متناسب ترین شکل دستمزد برای شیوهی تولید سرمایه داری است . با اینکه کار مزد بهیچوجه شکل نوئی نیست - از جمله در اسامنامه های کار مربوط بقرن چهارم هم چه در فرانسه و چه در انگلستان در جنب گاه مزد بطور رسمی قید شده است - معذک بزرگترین میدان عمل خویش را بد وادردوران ویژه ی مانوفاکتوری بدست میآورد . در دوران طوفانی و هجوم صنعت بزرگ یعنی از سالهای ۱۷۹۷ تا ۱۸۱۵ بشا بهی اهرمی برای امتداد روزانهی کار و پائین آوردن دستمزد بکار میبرد . در باره ی تحولات دستمزد این دوران میتوان اسناد و مدارک مهمی در کتابهای آبی تحت عناوین ذیل یافت :

"Report and Evidence from the Select Committee on Petitions
respecting the Corn Laws " (جلسات پارلمانی ۱۸۱۲-۱۴)

"Reports from the Lords Committee, on the state of the Growth,
Commerce and Consumption of Grain, and all Laws relating thereto"
(جلسات پارلمانی ۱۸۱۴-۱۵)

میتوان در این کتابها دلایل مستندی در مورد تنزل مستمر بهای کار از آغاز جنگ ضد ژاکوبین بدست آورد . مثلاً در صنعت نساجی کار مزد چنان سقوط کرد بود که با وجود تطویل فوق العاده ی روزانه کار، مزد روزانه پائینتر از گذشته بود . درآمد واقعی با قده به مراتب کمتر از سابق است ؛ برتری فوق العاده که وی سابقاً نسبت بکارگر عادی داشت اکنون کاملاً از بین رفته است . در واقع تفاوت مزد بین کارگر زبردست و کارگر عادی اکنون به مراتب ناچیزتر از هر یک از ادوار گذشته است (۵۱) . مطالب ذیل، کسه بقیه ی زیر نویس صفحه قبل :

نه تمهاد ارای تاریخ مؤخری است (۱۷۵۹) بلکه محتوی آن نشان میدهد که این کتاب تجدید نظری است که بعد انجام یافته است . مثلاً در چاپ فرانسه هنوز اسمی از هیوم برد نشده در حالیکه بعکس در چاپ انگلیسی از پتی بندرت یاد شده است . چاپ انگلیسی از لحاظ تئوریک کسم اهمیت تراست ولی در عوض محتوی جزئیات بسیاری، ویژه در باره ی تجارت انگلستان، داد و ستد شمش و غیره است که در چاپ فرانسه وجود ندارد . بنا بر این بنظر نمی رسد عباراتی که در سر لوحه ی طبع انگلیسی کتاب وجود دارد مبنی بر اینکه کتاب بطور عمد از روی دست نویسنده نجیب زاد می صاحب نظر متوفائی برداشته و درست شده است و غیره

"Taken chiefly from the Manuscript of a very ingenious
Gentleman deceased, and adapted etc. "

تمهایک خیال باقی ساده ای باشد که در آن زمان بسیار متداول بود . است .
(*) ریچارد کانتی لون (متولد در اواخر قرن هفدهم و متوفی در سال ۱۷۳۴) - اقتصاد دان انگلیسی و یکی از مهمترین نمایندگان اقتصاد کلاسیک پیشقدم فیزیوکراتها .

(۵۵) " مگر سنی ندید . ایم که در کارگاه شخصی بیش از آنچه کار واقعاً ایجاب میکند کارگراستخدام شده باشد ؟ غالباً در انتظار کار نامعلوم و حتی کاریکه هنوز شکل نیافته است کارگراستخدام میکنند . چون مزد را بنا بر کار میبرد از ند بخود میگویند چیزی بخطر نمیانند زیرا هرگونه اتلاف وقت بگردن آنهاست بار میشود که بکار اشتغال ندارند " (H. Gregoir: " Les Typographes devant le Tribunal Correctionnel de Bruxelles", Bruxelles 1865, P.9)

"Remarks on the Commercial Policy of Great Britain", London (۵۱)
1815, P. 48

ما خود از د فاعیه ای است بنفع زمینداران بزرگ و اجاره داران ، نشانمیدهد که ترقی شدت و وسعت کار همراه با کارمزد، چقدر کم بحال پرولتاریای کشاورزی منید بوده است : قسمت اعظم اعمال کشاورزی بوسیله ی کارگرانی انجام میشود که بطور روز مزد یا برحسب کاراجیر شده اند . مزد هفتگی آنان تقریباً به ۱۲ شیلینگ بالغ میگردد . با اینکه میتوان فرض کرد یکنفر کارمزد در نتیجه ی تشدید کار امکان دارد یک شیلینگ یا شاید ۲ شیلینگ بیشتر از هفته مزدی بدست آورد معذک وقتی مجموع درآمد وی ارزیابی میگردد دیده میشود که زیان سالانه ی وی از جهت کارنداشتن این اضافه را جبران میکند . . . سپس بطور کلی این نکته معلوم میگردد که مزد این افراد بابهای وسائل ضروری معیشت نسبت مشخصی دارد بنحویکه یک مرد باد و فرزند قادر است بدون مراجعه به صدقه کلیسایی خانواده ی خود را اداره کند (۵۷) در باره ی واقعیاتی که از جانب پارلمان انتشار یافت ، مالتوس در آن زمان چنین متذکر گردید : " مسن اعتراف میکنم که گسترش فوق العاده ی کارمزدی را با ناخیرسندی منگرم . واقعاً انجام کاری سخت طی ۱۲ یا ۱۴ ساعت در روز ، آنهم بدتهای طولانی ، برای آدمیزاد خیلی زیاد است " (۵۸) .

در کارگاههایی که قانون کارخانجات اجرا میشود ، کارمزدی بصورت قاعده ی عمومی درمیآید زیرا در این موسسات سرمایه فقط از راه تشدید آهنگ میتواند پروژانه ی کار توسعه بخشد (۵۹) .

با تغییر در بارآوری کار همان مقدار محصول نمایند . ی زمان کار تغییر یافته ای است . بنابراین کارمزد نیز تغییر میکند زیرا وی بین قیمت زمان کار مشخصی است . در مثال سابق ما ۲۴ قطعه در ۱۲ ساعت تولید میشد در صورتیکه محصول ارزشی ۱۲ ساعت ۶ شیلینگ ، ارزش روزانه ی نیروی کار ۳ شیلینگ ، بهای ساعت کار ۳ پنس و مزد هر قطعه یک پنس و نیم ، بود . در هر قطعه نیمساعت کار جذب شده بود . حال اگر در نتیجه ی دو برابر شدن بارآوری کار بجای ۲۴ قطعه ۴۸ قطعه طی همان روزانه ی کار تولید گردد و سایر شرایط ثابت بمانند ، آنگاه کارمزد از یک پنس و نیم به $\frac{۳}{۴}$ پنس تنزل میکند زیرا اکنون هر قطعه بجای نیمساعت کار نمایند . ی $\frac{۱}{۴}$ ساعت است . $۲۴ \times \frac{۱}{۴}$ پنس = ۳ شیلینگ است چنانکه نیز $۴۸ \times \frac{۳}{۴}$ پنس = ۳۶ شیلینگ است . بعبارت دیگر : کارمزد بهمان نسبتی که تعداد قطعات تولید شده ی در یک زمان زیاد میشوند (۶۰) و لذا بهمان نسبتی که زمان کار مصرف شده در هر

(۵۷) " A Defence of the Landowners and Farmers of Great Britain " , London, 1814, P. 4, 5

(۵۸) Malthus : " Inquiry into the Nature and Progress of Rent " , London, 1815, (P. 49, Note)

(۵۹) " کارگران کارمزد با احتمال قوی علیه کلیه ی کارگران کارخانجات را تشکیل میدهند " . (" Rep. of Insp. of Fact., for 30th April 1858 " , P. 9)

(۶۰) " نیروی بارآور ماشین ریسندگی کارگرد قیقاند ازه گیری میشود و نرخ پرداخت کاری که بوسیله ی آن انجام شده است همراه با آن تنزل مییابد بدون آنکه کاهش مزبور مساوی با افزایش نیروی بارآور باشد " . (" Ure: Philosophy of Manufactures " , P. 317)

این قسمت چاپلوسانه ی اخیر را خود پور بعد ابطال میکند . وی معترف است که مثلاً در مورد توسعه ی دستگاه ریسندگی مقداری اضافه کار از این توسعه سرچشمه میگردد . پس کار به نسبت افزایش نیروی بارآور کاهش نمییابد . سپس وی میگوید : " بوسیله ی این توسعه ، نیروی بارآور ماشین ریسند بقیه در زیر نویس صفحه بعد

قطعه کاسته میشود ، تنزل میکنند . این تغییر کارمزد با آنکه کاملاً صوری است مهارزات مد اومی را بیســن سرمایه دارو کارگران بر میانگیزد ، خواه از آنجهت که سرمایه دار این وضع را بهانه میکند تا واقعابهای کار را تنزل دهد و یا بد آن سبب که ترقی نیروی بارآور کار با بالا رفتن شدت آهنگ کار قرین است . یا بهعلت آنکه کارگر از ظاهر کارمزد فریب میخورد و جد چنین میانگارد که گویا پرداخت در برابر محصول کارگراست نه در قبال نیروی کارش و لذا اعلیه تنزل مزدی ، که با تنزل قیمت فروش کالا تطبیق نداشته باشد ، میشود . " کارگران با دقت مراقب قیمت مواد خام و بهای اشیاء تولید شده هستند و از نیرو قادرند سود کارفرمایان خود را دقیقاً ارزیابی نمایند . " چنین مطالباتی را سرمایه بحق اشتباه فاحشی در باره اهمیت دستمزد می شمارد . و لذا رد میکند (۲) . وی بانگ بر مید ارد که این قهیل خواستهها بمنزله ی وضع مالیات بر پیشرفت صنعت است و صریحاً اعلام مید ارد که بارآوری کار بهیچوجه دخلی بکارگرنه ارد (۳) .

* * * *

بقیه* زیرنویس صفحه قبل :

بقدر آنکه ترقی میکند . در اینصورت دیگر رسند و همان اجرتی را که سابقاً برای کار انجام یافته بگری دریافت نمیکند ، ولی چون مزدش به نسبت $\frac{1}{9}$ تنزل داده نمیشود ، تکمیل ماشین ، بر اجرت پولی اوطی همان عدد از ساعات مشخص میافزاید . " اما ، اما ، هست - " بیان فوق مستلزم محدودیتی شخصی است . . . رسند و باید از نیم شیلینگ اضافی خود کمی بیشتر برای دستیاران جوان بهرود از واز این گذشته عدد ای از کارگران بالغ از کار برکنار میشوند . " (همان اثر صفحه ی ۲۲۰-۲۲۱) .
تمام اینها بهیچوجه نشان دهند ی گرایشی بسوی افزایش دستمزد نیست .

H. Pawcett : " The Economic Position of the British Labourer ", (۷)
Cambridge and London 1865, P. 178

(۸) در روزنامه ی استاندارد Standard لندن مورخ ۲۶ اکتبر ۱۸۶۱ گزارشی در مورد محاکمه ی مؤسسه ی جون برایت و شرکا John Bright et Co. در برابر قضاة صلح روچستر Rochdale دیده میشود که " نمایندگان اتحادیه ی قالی بافان راباتهام اعمال تهدید مورد تعقیب قضائی قرار داده بودند . شرکا " برایت ماشین آلات تازه ای براه انداخته بودند که میقت ۲۴۰ یارد فرقی راطی همان مدت پیشین با همان کاری (۱) که سابقاً برای تولید ۱۶۰ یارد لازم بود تولید نماید . کارگران بهیچوجه حق شرکت در سودی رانداشته اند که از راه سرمایه گذاری کار فرمایانشان ، بمنظور بهبود قتی ، حاصل شده است . بدین سبب آقایان برایت پیشنهاد نمودند که بودند که نرخ دستمزد را از یاردی $\frac{1}{4}$ پنس بیک پنس در هر یارد تنزل دهند در حالیکه در آرد کارگران برای همان کار عیناً مانند گذشته باقی بماند . ولی این یک تقلیل صوری بود که گویا کارگران را قبلاً شرافتمندانه از آن آگاه نکرده بودند .

(۹) " اتحادیه ها با تلافی که برای نگاهداری دستمزد در سطح عاد لانه دارند ، میکوشند که در سود حاصل از تکمیل ماشین آلات شرکت جویند | (Quelle horreur !) (چه چیز وحشتناکی)
... آنان مزد بیشتری مطالبه میکنند بدلیل اینکه کار کوتاه تر شده است . . . بهبارت دیگر آنان مایلند مالیاتی بر پیشرفت صنعت ببندند . "

(" On Combination of Trades ", New Edit., London 1834, P. 42)

تفاوت‌های ملی در مورد دستمزد

در فصل پانزدهم ترکیبات گوناگونی را، که می‌توانند باعث تغییر در مقدار ارزش مطلق پانسی نیروی کار (یعنی در مقایسه با اضافه ارزش) گردند، مورد مطالعه قرار دادیم، و باز از سوی دیگر دیدیم مجموع وسائل معیشتی که بهای نیروی کار در آن تحقق می‌یابد می‌تواند خود مستقل از بهای مهورنوسانات مختلفی داشته باشد (۴). همچنانکه سابقاً ذکر شد، ایم با انتقال ساده‌ی ارزش نیروی کار و بهای مربوطه آن بشکل قشری دستمزد همه‌ی آن قوانین بقوانین حرکت دستمزد بدل می‌گردند. آنچه که در رون این حرکت بمشابه‌ی ترکیب متغیری بنظر می‌رسد، در کشورهای مختلف ممکن است مانند اختلاف در زمانی در سطح ملی دستمزد ها جلوه‌گر شود. بنابراین هنگامی که دستمزد های ملی با هم سنجیده می‌شوند باید کلیه‌ی عوامل را بحساب آورد که در تغییر مقدار برارزشی نیروی کار دخیلند، از قبیل قیمت و وسعت د اثره‌ی نخستین نیازند بهای طبیعی و تاریخاً تکامل یافته‌ی یک کشور، هزینه‌های پرورش کارگر، نقش کار زنان و کودکان، بارآوری کار و درجه‌ی وسعت و شدت آن. حتی سطحی‌ترین مقایسه‌ها ایجاب می‌کند که بدواً برای رشته‌های همانند در کشورهای مختلفه مزد روزانه‌ی متوسط را به روزانه‌ی کار همقداری تحویل نمود. پس از برقراری چنین معادله‌ای بین مزدهای روزانه لازمست که از نوگاه مزد رابه کارمزد تحویل نمود زیرا تنها کارمزد است که می‌تواند، بمشابه‌ی درجه‌ی سنج، هم میزان بارآوری و هم درجه‌ی شدت کار را نشان دهد.

در هر کشور شدت متوسط معلومی از کار وجود دارد که پائین تر از آن بیشتر از زمان اجتماعاً لازم برای تولید یک کالا کار صرف می‌شود و لذا مانند کاری که دارای کیفیت عادیست بشمار می‌آید. تنها درجه‌ی شدتی که بیالاتر از متوسط ملی ترقی نماید می‌تواند در کشور معینی اندازه‌ی ارزش را قسط بوسیله‌ی مدت کار تغییر دهد. ولی در مورد بازار جهانی، که هر یک از کشورهای اجزا، مشکله‌ی آن محسوب می‌شوند، مطلب غیر از اینست. شدت متوسط از کشوری تا کشوری بگرتفاوت پیدا می‌کند، این شدت در جایی بیشتر و در محل دیگر کمتر است. بنابراین میانگین های ملی مذکور در جی را تشکیل می‌دهند که واحد مقیاس آن وحدت متوسط کار جهانی است. پس کار ملی ای که آهنگ شدیدی تری داشته باشد در مقایسه با کار ملی کم شدت تر، در همان واحد، ارزش بیشتری تولید می‌کند که در پول بیشتری بهمان می‌گردد. ولی قانون ارزش، هنگامیکه در مقیاس بین المللی اعمال می‌شود، بازم بیشتر چار تغییر می‌شود. این تغییر از آنجائش می‌گردد که در بازار جهانی کار ملی بارآور تر نیز مانند کاری بشمار می‌آید که باشدت بیشتری انجام شده است و این تازمانی است که ملت بارآور تر بوسیله‌ی رقابت مجبور نگشته است قیمت فروش کالای خود را تا حد ارزش آن پائین آورد.

(۴) گفتن اینکه مزدها (در اینجا مقصود قیمت آنهاست) بدان دلیل ترقی کرده اند که میتوان بوسیله‌ی آنها بیشتر جنس ارزانت‌تر خرید، دقیق نیست (داوید بوشانان David Buchanan در چاپی که از کتاب "ثروت ملل" آدام اسمیت انتشار داد است. ۱۸۱۴، جلد اول صفحه ۴۱۷ - زینویس).

در هر کشور تولید سرمایه داری بهبود رجه پیشرفت کرد. باشد بهمان درجه نیز شدت و بارآوری کار ملی در آنجا بالاتر از سطح بین المللی قرار میگیرد (E. A.) بنابراین مقادیر مختلفی از یک نوع که در کشورهای گوناگون در زمان کار برابر تولید میشوند، دارای ارزشهای بین المللی نابرابری هستند، که در قیمت های مختلفه بیان میگردد، یعنی در مجال پولی ای که بر حسب ارزشهای بین المللی تفاوت پیدا میکنند. پس در نزد هر ملت که شیوه ی تولید سرمایه داری پیشرفته تر است ارزش نسبی پول، کمتر از آن ملتی خواهد بود که نزد وی شیوه ی مزبور رشد کمتری یافته است. لذا چنین نتیجه میشود که مزد اسمی، یعنی معادل نیروی کار که به پول بیان شده است، نیز در کشور اولی بالاتر از کشور دوم خواهد بود. البته این بهیچوجه بمعنای آن نیست که حکم مزبور در مورد مزد واقعی یعنی دوباره ی وسائل معیشتی که در اختیار کارگر قرار میگیرد، نیز صدق میکند.

ولی گذشته از این تفاوت نسبی ارزش پول در کشورهای مختلف، غالباً دیده میشود که مزد روزانه، هفتگی و غیره در نزد ملت اولی بالاتر از دومی است، در حالیکه بهای نسبی کار، یعنی نسبت بهای کار هم به اضافه ارزش و هم به ارزش محصول، در نزد ملت دوم بالاتر از اولی قرار میگیرد (۶۵).

ج. و. کاول J. W. Cowell، عضو کمیسیون کارخانجات در ۱۸۳۳، پس از بررسی دقیقی از ریسندگیها باین نتیجه رسید که: با اینکه در انگلستان ممکن است مزد و انبساط بخشورهای بری اروپا از لحاظ کارگر بالاتر باشند ولی معنا برای کارخانه دار پائین تر از کشورهای مزبور نیست (پیر، صفحه ی ۳۱۴). بازرسی کارخانجات الکساندر ردگریو Redgrave انگلیسی در گزارش ۳۱ اکتبر ۱۸۶۱ خود بموجب تطبیق آمارها با کشورهای اروپای بری ثابت میکند که با وجود مردمان و زمان کار بسیار درازتر، کار در اروپای بری نسبت به محصول گرانتر از انگلستان است. مدیر انگلیسی (Manager) در یک کارخانه ی پنبه ریزی اولدنبورگ Oldenburg اظهار میدارد که در آنجا زمان کار از ساعت ۵ و نیم با مدت ۸ ساعت شب بانضمام روزهای یکشنبه ادامه دارد و کارران آن محل

(E. A.) در جای دیگر این مسئله را مطالعه خواهیم کرد که چه اوضاع و احوالی در رابطه ی با بارآوری، میتواند در مورد رشته های جداگانه ی تولید این قانون را دستخوش تغییر نماید.

(۶۵) جیمس آندرسون James Anderson در ملاحظه علیه ادامه اسمیت متذکر میشود: «همچنین شایسته است باین نکته توجه شود که بهای ظاهری کار در کشورهای فقیر، که محصولات کشاورزی بویژه غلات ارزانترند معمولاً پائین تر است. ولی در واقع بهای کار غالباً در این نواحی از کشورهای دیگر بالاتر است. مزدی که یک کارگر برای یکروز دریافت میکند معرف قیمت واقعی کار نیست، اگرچه مزد مزبور قیمت ظاهری آنست. قیمت واقعی را آن مخارجی تشکیل میدهد که کارفرما برای مقصد ار شخصی کار انجام یافته متحمل میشود. و از این نقطه ی نظر، تحریکات در همه ی موارد، کار در کشورهای غنی تر از زانتراز کشورهای فقیرتر است با اینکه بهای غلات و سایر وسائل معیشت معمولاً در کشورهای اخیر بع مراتب پائین تر از ضاداق اولی است... بر حسب مزد روزانه در اسکاتلند کار ارزانتر از انگلستان است... در بر حسب کارمزدی بطور کلی در انگلستان ارزانتر است».

(James Anderson: "Observations on the means of exciting a spirit of National Industry etc." , Edinburgh 1777, P. 350-351)

— بالعکس پائین بودن دستمزد بنوعی خود موجب گران شدن کار میگردد. "کار در ایرلند گرانتر از انگلستان است... زیرا مزد ها در آنجا پائین ترند".

(Nr. 2074 in "Royal Commission on Railways, Minutes" , 1867).

در صورتیکه تحت نظر مراقبین انگلیسی کار کنند، باندازه ی کار ۱۰ ساعته ی انگلستان محصول تولید میکنند ولی اگر تحت نظر مراقبین آلمانی باشند به مراتب کمتر از آن آماده میسازند. بنا بر ظاهر او مزد به مراتب از انگلستان کمتر است و در بسیاری موارد به ۵۰٪ آن میرسد ولی تعداد کارگران به نسبت ماشین آلات به مراتب بیشتر است و در بسیاری از بخشها نسبت آن مثل ۵ : ۲ است. آقای رد گریو جزئیات بسیار دقیقی درباره ی کارخانه های پنبه رسی روسیه بدست میدهد. معلومات مزبور را یک نفر مدیر انگلیسی که تا چندین پیش در آن کشور کار میکرد باو داده است. در این خاک روسیه که از کارهای ننگین رنگین است شناخته های قدیمی دوران کودکی کارخانه های انگلیسی. نیز به بهترین شکل شکوفان است. البته اداره کنندگان کارخانه ها انگلیسی هستند زیرا سرمایه دار بومی روس در امور کارخانه داری سررشته ای ندارد. علی رغم همه جور کار فوق العاده، کارشبهانه روزی بدون انقطاع و شرم آورترین نزد شکستی نسبت به کارگر محصولات کارخانه های روسی به زحمت فروخته میشوند و آنها هم باز در اثر منوعیت محصولات خارجی است. در خانه من باز جد ولی از آقای رد گریو میآزم که وی درباره ی تعداد متوسط دکها، بر حسب کارخانه و ریسند، کشورهای مختلف اروپائی را بایکدیگر مقایسه نموده است. آقای رد گریو خود متذکر میشود که وی این ارقام را چندین سال پیش جمع آوری نموده و از آن زمان بعد و سعاست کارخانجات و تعداد دکها بر حسب کارگردان انگلستان بیشتر شده است. ولی وی بهمان نسبت پیشرفتهای بزرگ همانندی را برای کشورهای بوری مذکور رجد ول بحساب میآورد تا مگر ارقام ذکر شده بتوانند ارزش خود را حفظ کنند.

تعداد متوسط دکها بر حسب کارخانه

درا انگلستان	تعداد متوسط دکها	تعداد متوسط دکها	تعداد متوسط دکها	تعداد متوسط دکها	تعداد متوسط دکها	تعداد متوسط دکها	تعداد متوسط دکها	تعداد متوسط دکها	تعداد متوسط دکها
۱۲۶۰۰	"	"	"	"	"	"	"	"	"
۸۰۰۰	"	"	"	"	"	"	"	"	"
۷۰۰۰	"	"	"	"	"	"	"	"	"
۴۵۰۰	"	"	"	"	"	"	"	"	"
۴۰۰۰	"	"	"	"	"	"	"	"	"
۱۵۰۰	"	"	"	"	"	"	"	"	"
۱۵۰۰	"	"	"	"	"	"	"	"	"

تعداد متوسط دکها بر حسب سرانه

دک	۱۴	۲۸	۳۷	۴۶	۴۹	۵۰	۵۰	۵۵	۵۵	۷۴
درا فرانسه	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
دروسیه	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
درووس	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
درباویر	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
درا طریش	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
دربلژیک	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
درساکس	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
درخرده دولتهای آلمانی	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
درسوئیس	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"
دربریطانیای کبیر	"	"	"	"	"	"	"	"	"	"

آقای رد گریو میگوید: « این مقایسه علاوه بر جهات دیگر بویژه از این جهت نیز برای بریتانیای

که برنامساعد است که در این کشور و ی بسیار زیادی کارخانه وجود دارد که در آنها نساجی ماشینی بسا
رسندگی مزوج شده است و در این محاسبه بابت دستگاههای بافندگی هیچ سرانه ای کسر نگردد پس
است در صورتیکه همکس اکثر کارخانه های کشورهای دیگر رسندگی هستند . اگر برای ما ممکن باشد
پراپرها را دقیقاً با یکدیگر مقایسه کنیم آنگاه من میتوانستم در منطقه ی خود بسیاری از پنبه ریسپهارا بشمار
آورم که در آنجا دستگاههای ۲۲۰۰ دوی را یک مرد تنها (minder) بکمک د و نفر دستیار زن تحت
نظر دارد و روزانه ۲۰۰ فوندنخ بطول ۴۰۰ میل (انگلیسی) تولید میکند .

(" Rep. of Insp. of Fact., 31st Oct. 1866 ", P. 31-37 et pas)

این مطلب دانسته است که در اروپای شرقی و در آسیا کمپانیهای انگلیسی ساختمان راه آهن ها
را بسازد و گرفته اند و در آن کشورها در جنب کارگران محلی تعداد معینی نیز کارگران انگلیسی بکارگماردند
بدینسان ضرورت عملی آنها را محسوس کرد . است که تفاوتهای ملی را در مورد شدت کار بحساب آورند و لی
این امر هیچگونه زیانی برای آنها به بار نیامد . است . تجربه بانها آموخته است که اگر هم سطح دستمزد
کما بیش باشد متوسط کار تطبیق مینماید ، بهای نسبی کار (در نسبت با محصول) علی العموم در جهت
عکس حرکت میکند .

در یکی از نخستین آثار اقتصادی خود تحت عنوان " تحقیقی در باره ی نرخ دستمزد (۱۶) ، ه .
کری H. Carey کوشش در اثبات این نکته دارد که دستمزدهای مختلفه ی ملی نسبت مستقیم دارند
با درجه ی بارآوری روزانه ی کار هر کشور . و از این رابطه ی بین الطلی چنین نتیجه میگردد که بطور کلی
دستمزد بر حسب بارآوری کار ترقی و تنزل میکند . سر تا سر تحلیل مادر باره ی تواید اضافه ارزش . لسان
این نتیجه گیری راحتی در صورتی نیز اثبات میکند که اگر آقای کری بنا بر عادت خویش بدون هیچگونه
نظر انتقادی و بطور سطحی اسناد آماری گرد آورد ، را چنین در هم و برهم نمیریزد و خود برهانی برای
اثبات حکم خویش ذکر مینماید . باز بهتراز همه اینست که وی عدم انطباق واقعیت را با تئوری خویش
اذعان دارد . بمعقده ی او مداخله ی دولت مناسبات طبیعی اقتصاد را در گگون ساخته است . بنا
بر این بنظر وی در محاسبه ی دستمزدهای ملی باید پنحوی عمل کرد که گوئی آن قسمتی که بصورت مالیات
بد دولت میرسد سهم خود کارگر است . آیا لازم نبود که آقای کری در تراز این بیاندیشد و از خود بپرسد
آیا این " هزینه های دولتی " نیز " ثمرات طبیعی " تکامل سرمایه داری نیستند ؟ چنین طریقه ی
استلال کاملاً شایسته ی مردی است که بد و مناسبات تولید سرمایه داری را بهشایه ی قوانین جاوید ان
طبیعت و عقل اعلام میکند و معتقد است که عمل آزاد و هماهنگ آن فقط بوسیله ی مداخله ی دولت
مغشوش میشود ، و سپس کشف میکند که نفوذ امر یعنی انگلستان در بازار جهانی ، آنطور که جلوه میکند
نفوذی نیست که از قوانین طبیعی تولید سرمایه داری ناشی شده باشد بلکه نفوذ مزبور مداخله ی
دولت ، یعنی حفظ همان قوانین طبیعی و عقلانی را بوسیله ی دولت ، ایجاب نموده است یا بعبارت
دیگر سیستم حمایت گمرکی را به پیش آورد . است . پس از آن وی باز کشف میکند که احکام ریکارد و غیره ،
که ضمن آن تضاد ها و تناقضات موجود اجتماعی فرمولبندی شده است ، نتایج فکری حرکت واقعی اقتصادی
نیستند بلکه بعکس تناقضات حقیقی تولید سرمایه داری در انگلستان و جای دیگر نتیجه ی تئوری ریکارد و
غیره اند ! سرانجام وی باین کشف نائل میشود ، که در آخرین تحلیل ، تجارت عبارت از آن چیز است

" Essay on the Rate of Wages : with an Examination of the Causes of the Differences in the Conditions of the Labouring Population throughout the World " . Philadelphia 1835 (۱۶)

که زبانه‌ها و هماهنگی‌های فطری شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری را نابود میکند. شاید اگر يك گام دیگر به پیش می‌گذاشت باین کشف می‌رسید که تنها عیب تولید سرمایه‌داری خود سرمایه‌است. فقط آن مردی که تا باین درجه از جنبه‌ی انتقادی تهی‌ود آرای چنین تبحر قلب عیاری بود، می‌توانست علی‌رغم رده‌های پروتکسیونستی خود، سرچشمه‌ی نهانی فرزاندگی اعتدال جوی شخصی چون باستیا و همعی خوش‌بینان دیگوتجارت آزاد کنونی گردد.

پایان بخش ششم

بخش هفتم - روند انباشت سرمایه

تبدیل مبلغی پول بوسائل تولید و نیروی کار نخستین حرکت نقد ارزشی ای است که بسا بهد بخشای سرمایه عمل کند. این تبدیل در بازار، در محیط دوران روی میدهد. مرحله ی دوم حرکت یعنی پروسه ی تولید آنگاه پایان میدهد بود که وسائل تولید بدل بکالائی گردند که ارزش آن زیاد تر از ارزش اجزای تشکیل دهنده ی آن شود و بنابراین علاوه بر سرمایه ی پیش ریخته مشتمل اضافه ارزشی نیز باشد. سپس این کالاها باید از نوبه محیط دوران ریخته شوند. لازمست که این کالاها بفروش روند، ارزش آنها در پول واقعیت یابد و این پول از نو سرمایه بدل گردد و باز د اثما همان جریان تکرار گردد. همین دوری که همواره از همان مراحل پهای میگذرد گردش سرمایه را تشکیل میدهد.

نخستین شرط انباشت اینست که سرمایه در موفقیت یافته باشد کالاهای خود را بفروشد و قسمت اعظم پولی که بدین طریق بدست آورد، است مجدداً به سرمایه بدل نماید. در آنچه ذیلا بیسان میشود اینطور فرض شده است که سرمایه پروسه ی دورانی خود را بنحو عادی طی میکند. تحلیل دقیقتر این پروسه مربوط بکتاب دوم است.

سرمایه داری که اضافه ارزش تولید میکند، یعنی کار بی اجرت را مستقیماً از کارگران میدوشت و در کالا تثبیت میکند، البته نخستین متصرف این اضافه ارزش است ولی بهیچوجه آخرین مالک آن نیست. وی باید بعداً این اضافه ارزش را با سرمایه دورانی تقسیم نماید که وظایف دیگری در مجموع تولید اجتماعی انجام میدهند یعنی با مالک زمین و غیره. بنابراین اضافه ارزش بقسمت های مختلفی تجزیه میشود. قطعات مختلفی از آن به دست های گوناگونی از اشخاص میرسد و هر کدام از آن قطعات در برابر یکدیگر اشکال مختلف و مستقلی پیدا میکنند مانند سود، بهره، سود بازرگانی، بهره ی زمین و غیره. این اشکال در گرسان شده ی اضافه ارزش در کتاب سوم مطرح خواهند شد.

در این مرحله ما از طرفی فرض میکنیم سرمایه داری که تولید کنند، کالاست، خود آنرا مطابق ارزشش میفروشد و در مورد مراجعت او بیازارد یکسختی نمیگوئیم، نه اشکال تازه ای را که در محیط دوران سرمایه می چسبند مطرح میکنیم و نه از شرایط مشخص تجدید تولید مستتر در آن سخن خواهیم گفت. از سوی دیگر ما تولید کنند، سرمایه دورانی مانند مالک تمام اضافه ارزش، یا اگر بخواهید بخشای نمایند، ی کلیه ی کسانی تلقی میکنیم که از این خوان پنجا سهمی میبرند. بنابراین ما بدو انباشت را بطور مجرد مورد مطالعه قرار میدهم یعنی آنرا بخشای مرحله ی ساده ای از پروسه ی بلاواسطه ی تولید مطرح میسازیم.

بعلاوه آنگاه که انباشت وقوع مییابد سرمایه در ارتوفیق یافته است کالاهای تولید شده را بفروشد و پولی را که بابت کالاهای بدست آورده است از نو سرمایه تبدیل کند. از این گذشته تجزیه ی اضافه ارزش بقطعات مختلفه نه در ماهیت آن تغییر میدهد و نه در شرایط لازمی که بوسیله ی آن اضافه ارزش عامل انباشت میگردد. اعم از هر سهم اضافه ارزش که سرمایه در ارتولید کنند، برای شخص خود نگاهدارد.

و باید بگری منتقل سازد ، همواره هم اوست که در دست اول اضافه ارزش را به صرف در میآورد . پس آنچه
را که ما برای بیان انباشت فرض نموده ایم در جریان واقعی انباشت خود مفروض است . از سوی دیگر
پراکندگی اضافه ارزش و حرکت واسطه در آن ، شکل اساسی و ساده‌ی روند انباشت را تارک میکنند .
بنابراین تحلیل خالص پروسه‌ی انباشت ایجاد میکند که فعلا از همه‌ی پدیده‌های سائر فصل و
انفعالات درونی کانسیم آن صرف نظر شود .

تجدید تولید ساده

شکل اجتماعی روند تولید هر چه باشد این نکته مسلم است که روند منور باید استمرار داشته باشد. با به عبارت دیگر همواره همان مراحل را از نو طی نماید. همچنانکه جامعه ای نمیتواند از مصرف کردن سر باز زند بهمانقسم نمیتواند تولید را متوقف سازد. بنابراین هر پروسه ی تولید اجتماعی اگر از لحاظ پیوستگی دائمی و جریان مستمر نو شدنش ملحوظ گردد در عین حال خود پروسه ی تجدید تولیدی است. شرایط تولید در عین حال شرایط تجدید تولید نیز هستند. هیچ جامعه ای نمیتواند پیوسته تولید کند یعنی تجدید تولید نماید بدون اینکه مستمرا جزئی از محصول خود را از نو مدخل بوسائل تولید بسازد. عوامل تولید تازه نماید. در صورتیکه همه ی اوضاع و احوال پابرجا فرض شوند، آنگاه جامعه فقط وقتی میتواند ثروت خویش را بهقیاس گذشته تجدید تولید کند یا همان حال نگاهداری که مثلا وسائل تولید مصرف شده ی سالانه ی خود، از قبیل کارافزار، مواد خام و مواد کمکی را، عنابهوسيله ی تقاد بر سر برابری از همان ارقام از نو جبران نماید. ارقام منور از مجموع تولید سالانه جدا میشوند و از نو در پروسه ی تولید جایگزین میگرددند. پس مقدار مشخصی از محصول سالانه بتولید تعلق دارد. چون این جز از تولید اسامای برای مصرف بار آور تعیین یافته است، بطور عمد در آرای شکل طبیعی است، که خود بخود مصرف انفرادی را نلی میکند.

اگر تولید شکل سرمایه داری داشته باشد تجدید تولید نیز در آرای همان شکل خواهد بود. همانطور که در شیوه ی تولید سرمایه داری روند کار فقط وسیله ای برای ارزش افزایی بنظر میرسد، بهمان قسم تجدید تولید نیز همچون وسیله ای نمودار میشود که هدف آن تجدید تولید ارزش پیش رختسه بشابه سرمایه است، یعنی همچون ارزشی که خود افزایش میدهد. نقاب اقتصادی خصلت نطای سرمایه داری تنها از آنجهت بکسی میچسبد که پولش مستمرا مانند سرمایه وارد عمل میگردد. اگر فرضا مبلغی پول معادل ۱۰۰ لیره ی استرلینگ امسال سرمایه مدخل شد و اضافه ارزشی معادل ۲۰ لیره ی استرلینگ تولید نمود است باید سال بعد و پس از آن نیز همین عمل را تکرار نماید. اگر اضافه ارزش مانند زائد و ادواری ارزش - سرمایه یا موی سرمایه ی بکار افتاده ملحوظ گردد، شکل درآمدی (۱) بخود میگیرد که گویا از سرمایه نشئت گرفته است.

چنانچه این درآمد برای سرمایه دار فقط مانند ماهی مصرف بکار آید یا همچنانکه در رجا

(۱) "توانگرانی که حاصل کار دیگران را مصرف میکنند فقط آنرا از راه عمل مبادله (فروش کالا) بدست میآورند... بنابراین چنین نمود میکند که گویا آنان بزودی مجموع ذخائر خویش را با نظام میرسانند... ولی در نظام اجتماعی، ثروت این نیرو را بدست آورد است که بوسیله ی کار غیر تجدید تولید نماید... ثروت، مانند کار و بوسیله ی کار سالانه میوه ای بهار میآورد که میتواند هر سال نابود شود بدون آنکه توانگر فقیرتر گردد... این میوه همانا درآمد است که از سرمایه ناشی میشود."

(Sismondi: "Nouveaux Principes etc." , t.I, P. 81,82)

بدست میآید مصرف گردد ، آنگاه ، در صورتیکه سایر شرایط ثابت بمانند ، تجدید تولید ساده و نوع میباید با اینکه عمل مزبور فقط تکراری از پروسه ی تولید بر همان مقیاس گذشته است ولی همین تکرار ساده و ساده ادامه ، خصلت تازه ی مشخصی به پروسه تحمیل میکند باهمبستگی دیگر خصلت های ظاهری ای را که این پروسه در جریان منفرد خود داشت از میان بر میدارد .

با خرید نیروی کار برای مدت معین پروسه ی تولید آغاز میشود و این قدمه ی پروسه بمحض اینکه مورد مقرر فروش کار بر میسرمد و لذا دوره ی مشخصی از تولید ، هفته ، ماه و غیره ، طی میگردد ، پیوسته تجدید میشود . ولی پرداخت اجرت کارگر تنها پس از آنکه نیروی کارش فعلیت یافت و ارزش خود اضافه ارزش را در صورت کالاتحقق بخشید ، انجام میگردد . بنابراین کارگر هم اضافه ارزش را ، که مسا موقتا فقط بهنایه ی ماهه ی مصرف سرمایه دارد نظر میکنیم ، و هم ماهه ی پرداخت ویژه ی خود ، یعنی سرمایه ی متغیر را ، پیش از آنکه بصورت دستمزد باو برگردد ، تولید میکند ، و وی تا هنگامی بکار اشتغال خواهد داشت که آنرا پیوسته از نو تولید نماید . فرمول اقتصاد دانان مبنی بر اینکه مزد جزئی از خود حصول است ، و ما آنرا در فصل شانزدهم ضمن بند II متذکر گردیدیم ، از همین جناسی میشود (۲) . در واقع آنچه همواره بشکل دستمزد بسوی کارگر بر میگردد جزئی از محصولی است که پیوسته بوسیله ی خود او تجدید تولید میشود . البته سرمایه دار ارزش کالا را بوی بهول میدهد از دست . ولی این پول فقط شکست در گریبان شده ی محصول کار است یا بهتر بگوئیم جزئی از محصول کار است . در حالیکه کارگر مشغول تولید جزئی از وسائل تولید به محصول است قسمتی از محصول گذشته ی او بصورت پول از بازار برگشته است . با کار هفته ی گذشته پاشش ماهه اخیر است که کار امروزی پاشش ماهه آینده ی وی پرداخت میشود . پنداری را که شکل پول بوجود میآورد فراهم مجرد اینکه بجای سرمایه داران یا کارگران منفرد طبقه ی سرمایه دار و طبقه ی کارگر مورد نظر قرار گیرند بر طرف میشود . طبقه ی سرمایه دار پیوسته بطبقه ی کارگر حواله ای بصورت پول بروی قسمتی از محصولاتی میدهد که بوسیله ی طبقه ی اخیرا لذت گرفته اند و از جانب طبقه ی اولی تصاحب گردیده است . کارگر نیز این حواله ها را پیوسته بطبقه ی سرمایه دار بر میگردد اند تا بتواند از حاصل دستمزد خود جزئی که بوی میرسد بدست آورد . شکل کالائی محصول و شکل پولی کالای جریانی این معامله را از انظار پوشیده میدارند .

بنابراین سرمایه ی متغیر فقط شکل پدید ای تاریخی ویژه ای است از ماهه ی وسائل معیشت یا کارماهی ، که کارگر برای نگاهداری خود و تجدید نسل خویش بدان نیازمند است و در هر سیستم اجتماعی تولید مجبور است خود پیوسته آنرا تولید و تجدید تولید نماید . کارماهی از آنجهت در انطباق شکل وسائل پرداخت کارش بسوی او روان میگردد که محصول وی پیوسته بصورت سرمایه از او دور میشود . ولی این شکل پدید ای کارماهی در این امر تغییر نمی دهد ، که پیش پرداخت سرمایه دار بکارگر بوسیله ی کار تجسم یافته ی خود کارگر انجام میشود (۳) . رعیت بهکاردهی (۴) را در نظر بگیریم . مثلا فرض کنیم که (۲) "هم مزد ها و هم سود ها را باید جزئی از محصول آماده تلقی نمود" .

(Ramsay: "An Essay on the Distribution of Wealth", P, 142)

"سهمی از محصول که بشکل دستمزد بکارگر میرسد" .

(J. Mill: "Elements of Political Economy",

ترجمه ی پاريسو Parisot . پاریس ۱۸۲۳ . صفحه ی ۲۴)

(۳) "چنانچه سرمایه برای پیش پرداخت دستمزد کارگران بکار رود چیزی به ماهه ی نگاهداری کار نمیافزاید (کازنوو Cazenove در تذکرهای که در مورد چاپ اثر مالتوس داده است تحت عنوان :

"Definitions in Political Economy", London 1853, P. 22)

Paysan corvéable, serf, Fronarbeiter

(۴)

وی با وسائل تولید متعلق بخود در مزرعه ی خویش هفته ای سه روز کار میکند . سه روز دیگر هفته راوی در ملك اربابی بیگار میدهد . وی پوسته کارمایه ی خاص خویش را تجدید تولید میکند و هرگز این کارمایه در برابر او شکل وسیله ی پرداخت نمیگیرد که از جانب شخص ثالثی در مقابل کارش پیش ریخته شده باشد . در عوض نیز هیچگاه کار اجباری بسی اجرت وی شکل د اوطالبانه و کار اجرت یافته بخود نمیگیرد . اما اگر فردا ارباب زمیندار ، مزرعه ، دام ، بذر و خلاصه وسائل تولید رعیت بیگار د را غصب کند ، آنگاه وی جزا چاره ای ندارد که نیروی کار خویش را به ارباب بفروشد . در صورتیکه شرایط دیگر بحال خود باقی بمانند وی مانند گذشته هفته ای ۱ روز کار خواهد کرد که ۳ روز آن برای خود اوست و ۳ روز دیگر برای ارباب بیگارگیر سابق که اکنون به ارباب مزد د مهمل گردیده است . وی مانند گذشته وسائل تولید را همچنان مانند وسائل تولید بکار خواهد برد و ارزش آنها را به محصول منتقل خواهد نمود و مثل گذشته جز شخصی از محصول صرف تجدید تولید خواهد شد . ولی همانقسمت که بیگاری شکل کار مزدور بخود میگردد ، کارمایه ای که بوسیله ی رعیت بیگار د مانند سابق تولید و تجدید تولید میگردد ، شکل سرمایه ای بخود میگیرد که از جانب ارباب بیگارگیر سابق بوی پیش پرداخت شده است . اقتصاد دان بورژواکه د ماغ محدود و د ش قادر به تفکیک شکل پردیده ای از حقیقت نیست ، بروی این واقعیت چشم فرو می بندد که در روی کره ی زمین حتی هنوز هم استثنائات کارمایه بشکل سرمایه د رمیاید (۴) .

با این وجود سرمایه ی متغیر فقط هنگامی معنای آن ارزشی را ، که گوئی سرمایه د ارازمایه ی خود پیش پرداخت میکند ، از دست میدهد که ما پروسه ی تولید سرمایه د اری را در جریان دائمی تجدید خود مورد توجه قرار دهیم (۴ ب) . ولی این پروسه میبایستی در جایی و در زمانی شروع شده باشد . به همین جهت در مرحله ی کنونی تحقیق چنین احتمال میرود که سرمایه د اری در اینگونه از کار بی اجرت دیگری مستفید شده باشد ، از طریق يك انباشت بدوی پولد ارگردیده و لذا امکان یافته است که در بازار مشابهی خرید انبروی کار وارد شود . معذلك ادامه ی ساده ی پروسه ی تولید سرمایه د اری ، یا تجدید تولید ساده ، بازتغییرات شکر فدیگری بوجود میآورد که نه تنها بخش سرمایه ی متحرک را در بر میگیرد بلکه کل سرمایه را شامل میگردد .

چنانچه مثلا سرمایه ای بمبلغ ۱۰۰۰ لیره ی استرلینگ ضخما هر سال اضافه ارزشی معادل ۲۰۰ لیره ی استرلینگ درآورد و این اضافه ارزش نیز سالانه مصرف گردد ، آنگاه روشن است که پس از ۵ سال با تکرار همین پروسه مجموع اضافه ارزشهای مصرف شده $200 \times 5 = 1000$ یا برابر با ۱۰۰۰ لیره سرمایه ی پیش ریخته ی بدوی خواهد بود . اگر فقط جزئی از اضافه ارزش سالانه مصرف گردد ، مثلا بگوئیم نصف آن ، در انصورت پس از تکرار د سال پروسه ی تولید همان نتیجه بدست خواهد آمد ، زیرا $100 \times 10 = 1000$ است . حکم کلی : تقسیم سرمایه ی پیش ریخته بر اضافه ارزشی که سالهسانه مصرف شده است ، تعداد سال ها یا شماره ی دورانهای تجدید تولیدی را بدست میدهد ، که پس از

(۴) " هنوز فقط در روی زمین وسائل معیشت کارگران بوسیله ی سرمایه د اریان پیش پرداخت میشود . " Richard Jones : " Textbook of Lectures on the Political Economy of Nations " Hertford 1852, P. 36)

(۴) " با اینکه مزد کارگر مانوفاکتور از جانب استاد پیش پرداخت میشود معذلك در حقیقت این عمل برای استاد هیچ خرجی بر نمیدارد زیرا ارزش این مزد ها معمولاً بانضمام يك سود د افزایش ارزش آن چیزی که کارکارگر بروی آن اعمال میشود از نو تولید میگردد . "

[A. Smith : " Wealth of Nations " , B. I chap. III (P. II, P. 355)]

سپری شدن آنها سرمایه‌ی بدوی پیش‌ریخته، بوسیله‌ی سرمایه‌دار مصرف‌کردن و لذت‌اندپد شد. است. تصور سرمایه‌دار مبنی بر اینکه وی محصول کار بی‌اجرت غیر، یعنی اضافه‌ارزش، را مصرف میکند و ارزش - سرمایه‌ی بدوی را نگاه میدارد مطلقاً نمیتواند واقعیت را تغییر دهد. پس از انقضای چند سال معین ارزش - سرمایه‌ی که وی صاحب آن بود، برابر با مجموع اضافه‌ارزشی میگردد که او طی همین سالها بلاعوض تصاحب نمود، است و مبلغ ارزشی که وی مصرف کرد، است مساوی با ارزش - سرمایه‌ی بدوی میگردد. راست است که وی سرمایه‌ای در دست دارد که مقدارش تغییر نکرده است و پیش از آنکه او بنگاه خویش را برآورد ازد جزئی از آن سرمایه بصورت ساختمان، ماشین آلات و غیره وجود داشته‌اند. ولی در اینجا سخن بر سر ارزش سرمایه است نه درباره‌ی اجزای مادی آن. هرگاه کسی تمام دارائی خود را از طریق قرضه‌هایی مصرف کند، که برابر با ارزش دارائی او باشند، آنگاه دارائی وی فقط عبارت از مجموع بونش خواهد بود. و همینطور اگر سرمایه‌دار معادل سرمایه‌ی پیش‌ریخته‌ی خود را مصرف کرده باشد، آنگاه ارزش این سرمایه بجز مجموع مبلغ اضافه‌ارزشی که وی بلاعوض تصاحب نمود، است چیزی دیگری نخواهد بود. دیگر حتی یک ذره هم از ارزش سرمایه‌ی پیشین او وجود ندارد.

بنابراین قطع نظر از هرگونه انباشت، ادامه‌ی پروسه‌ی تولید یا تجدید تولید ساده پس از دوران کوتاه یاد رازی ضرورتاً هر سرمایه‌رابه سرمایه‌ی انباشته یا اضافه‌ارزش سرمایه‌شده تبدیل میسازد. فرضاً هم اگر سرمایه‌ی مزبور به‌نگام ورود خود به پروسه‌ی تولید، دارائی حاصل از کار شخصی استفاده کنند، ی آن بوده است، در هر با زود تبدیل به ارزشی میگردد که بلاعوض تصاحب شده است، و یا بصورت دیگر، اعم از اینکه بشکل پول باشد یا غیر آن، تجسمی از کار بی‌اجرت غیر میگردد.

در فصل چهارم دیدیم که صرف وجود تولید ارزش و گردش کالا برای تبدیل پول به سرمایه کافی نبود. بدو امیال بستی از یکسود آرنده‌ی ارزش یا پول و از سوی دیگر آرنده‌ی گوهری که ارزش زاست، از طرفی آنکه وسائل تولید و معیشت دارد و از طرف دیگر کسی که جز نیروی کار چیزی ندارد، در برابر یکدیگر مانند خریدار و فروشنده قرار گرفته باشند. بنابراین جدائی میان محصول کار و خود کار، بهین شرایط عینی و ذهنی نیروی کار عبارت از آن پایه‌ی واقعی مشخصی است که مبادا حرکت برای پروسه‌ی تولید سرمایه‌داری بشمار میآید.

ولی آنچه در رابطه با نقطه‌ی حرکتی بود بوسیله‌ی ادامه‌ی ساده‌ی پروسه یعنی در اثر تجدید تولید ساده، پیوسته از نو بوجود میآید و مانند نتیجه‌ی خاص تولید سرمایه‌داری جاودان میگردد. از طرفی پروسه‌ی تولید، دائماً ثروت مادی را به سرمایه یعنی بوسیله‌ی بهره‌مندی و برخورداری سرمایه‌دار تبدیل میسازد، و از طرف دیگر کارگر پیوسته از این پروسه همچنانکه بود خارج میشود، یعنی آنچنان کسی که سرچشمه‌ی شخصی ثروت است و محروم از کلیه‌ی وسائلی است که بوی امکان دهد این ثروت را برای خویش ایجاد نماید. از آنجاکه پیش از ورود به پروسه، کاری که متعلق به اوست از دست او خارج شده، از آن سرمایه‌دار گردیده و در پیکر سرمایه جای گرفته است، طی پروسه نیز این کار پیوسته بصورت محصول غیرتجسم پیدا میکند. نظر باینکه پروسه‌ی تولید در عین حال پروسه‌ی مصرف است نیروی کار بوسیله‌ی سرمایه‌دار است. محصول کارگر نه تنها پیوسته بکالا تبدیل میشود بلکه به سرمایه یعنی بارز تبدیل میگردد که نیروی آفریننده را میدهد، بوسائل معیشتی تبدیل میشود که انسانها را میخرد، بصورت وسائل تولیدید میآید که تولید کنند را اجیر میکند (۵). بنابراین کارگر خود پیوسته ثروت عینی را بصورت سرمایه (۵) این خود یک خصلت ویژه و قابل توجه صرف بار آور است. آنچه بطور بار آور مصرف میشود سرمایه است و از راه صرف، سرمایه میگردد.

(۵) James Mill: "Elements of Political Economy", P. 242

معد لك جیمن میل نتوانسته است از این "خصلت ویژه و قابل توجه" سردر بیآورد.

یعنی مانند قدرتی که از او بیگانه است، بر او حکومت میکند و بر او برده بهره کشی قرار میدهد تولید میکند، و سرمایه دار نیز مستر نیروی کار را بشاید سرچشمه ی ذهنی ثروتی که از وسائل ویژه ی تجسم و تحقق خویش جدا گشته است و بطور مجرد سرفاد وجود جسمانی کارگر جای دارد تولید مینماید، پاهمبارت دیگر کارگر مزدور را ایجاد میکند (۱). این تجدید تولید دانی با جادو ان سازی کارگر شرط ضروری تولید سرمایه داری است.

صرف کارگر در و گانه است. در خود تولید، کارگر بوسیله ی کارش وسائل تولید را مصرف میکند و آنها را مبدل به محصولات می کند که ارزششان از سرمایه ی پیش ریخته بیشتر است. این صرف بار آور است، که در همین حال صرف نیروی کار وی بوسیله ی سرمایه دار است که آنرا خریداری نموده است. از سوی دیگر کارگر پولی را که در ازای خرید نیروی کارش بوی پرداخته میشود مبدل به وسائل معیشت میکند. این صرف شخصی اوست. بنابراین صرف بار آور و صرف شخصی کارگر یکی با یکدیگر متفاوتند. در مصرف بار آور، وی بشاید ی نیروی محرک سرمایه عمل میکند و متعلق به سرمایه دار است. در مورد دوم وی بخود تعلق دارد و وظایف حیاتی را در خارج از پیروسی تولید انجام میدهد. نتیجه ی یکی زندگی سرمایه دار است و نتیجه ی دیگری حیات خود کارگر.

هنگامیکه روزانه ی کار و غیره مورد مطالعه بود بطور گذرا متذکر شدیم که غالباً کارگر مجبور است صرف شخصی خود را بصورت سود ساده ای از پیروسی تولید در آورد. در این مورد همانطور که به ماشین بخار، ذغال و آب میافزایند و بیخ، روغن میزنند، وی نیز برای اینکه صرف نیروی کارش را با بر جانگاهدارد و وسائل معیشت فرمیسورد. در اینحال وسائل صرفی وی صرفاً وسیله ی صرف یکی از وسائل تولید است و صرف شخصی او نیز مستقیماً صرف بار آور است. ولی معذک این یکی از سو استفاده ها - هائی است که ذاتی پیروسی تولید سرمایه داری نیست (۲).

ولی بمجرد اینکه ما توجه خود را از سرمایه دارو کارگر صرف بر کیفیت و طبقه ی سرمایه دار و طبقه ی کارگر در نظر آوریم، بعضی اینکه پیروسی صرف تولید کالا مورد ملاحظه ی ما نباشد بلکه روند تولید سرمایه داری در حال میلان و در دانه ی اجتماعی آن توجه ما را بخود جلب نماید، آنگاه مسئله طوری دیگر نمود میکند. اگر سرمایه دار قسمتی از سرمایه ی خود را مبدل به نیروی کار میکند برای اینست که مجموع سرمایه ی خویش را با بر نماید. وی باید که تیرد و نشان میزند. سرمایه دار تنها از آن چیزی که از کارگر میستاند بهره ور نمیشود بلکه از آن چیزی هم که بکارگر میدهد استفاده میکند. سرمایه ای که در مبادله، بازا نیروی کار، منتقل میگردد مبدل بوسائل زندگی میشود که صرف آنها بجدید تولید عضلات، اعصاب، استخوانها و مغز کارگران موجود و ایجاد کارگران آتی میشود. بنابراین در درون مرز هائی که

(۱) این نکته کاملاً درست است که نخستین تا سهمی یک مانوفاکتور بسیاری از بینوایان را کار میدهد ولی آنها همچنان قهری باقی میمانند و ادامه ی مانوفاکتور نیز بینوایان بیشتری بوجود میآورد.

("Reasons for a limited Exportation of Wool", London 1677, P. 19)

"اجاره دار (farmer) اکنون برخلاف عقل سلیم مدعی است که از بینوایان نگاهداری میکند. در واقع وی بحفظ قسرو مستخدمی آنها مشغول است."

("Reasons for the late Increase of the Poor Rates; or a comparative view of the prices of labour and provisions " , London 1777, P. 31)

(۲) اگر روسی Rossi واقعا راز صرف بار آور را دریافته بود چنین با آب و شاپ در بسیاری این نکته سخن آرائی نمیکرد.

حد اقل مایقنح بشمار میرود ، صرف انفرادی طبقه ی کارگر عبارتست از تهدیل مجدد وسائل معیشتی ، که سرمایه بازا^۸ نیروی کار منتقل ساخته است ، به نیروی کاریکه از نو بوسیله ی سرمایه قابل استثمار است . صرف مزبور تولید و تجدید تولید گذشت ناپذیرترین وسیله ی تولید برای سرمایه دار بشمار میرود که همانا خود کارگر است . پس صرف انفرادی کارگر ، اعم از اینکه در داخل یا خارج از کارگاه ، کارخانه و غیره انجام گیرد ، خواه در درون و خواه در بیرون پروسه ی کار واقع شود ، عینا مانند تمیز کردن ماشین چه در اثنای پروسه ی کار و چه در حین توقف کار ، و هله ای از تولید و تجدید سرمایه است . این مسئله مهم نیست که کارگر صرف انفرادی را برای خود بنفسه انجام میدهد و نه بخاطر سرمایه دار . چنانکه خسرواک مورد صرف حیوان بارکش نیز ، با اینکه دام از خوردن آن بهره مند میشود ، یکی از مراحل ضروری پروسه ی تولید است . نگاهداری و تجدید تولید مستمر طبقه ی کارگر شرط دائمی تجدید تولید سرمایه است . برای انجام این منظور سرمایه دار میتواند باکمال اعتماد بخریزه ی حفظ بقا^۹ و ادایه ی نسل کارگران تکیه کند . سرمایه دار فقط در پی آنست که هر قدر ممکن باشد صرف انفرادی آنها را بحد اقل واجب محدود سازد و از زمین تا آسمان با آن امریکائیهای خشن جنوی فرقی دارد که کارگر را وادار میکنند بجای غذای کم ماهه تر غذای پر ماهه تر بخورد (۸) .

بهمین جهت است که سرمایه دار و اقتصاددان اندیشه پرداز (۹) وی تنها آن جزئی از صرف انفرادی کارگر را بارآور تلقی میکنند که برای جابودان ساختن طبقه ی کارگر لازم است و در واقع پایستی صرف شود تا سرمایه نیروی کار را صرف نماید ، و آنچه را که کارگر بتواند بیش از این حد برای خوش آیند خویش صرف کند غیر بارآور می شمارند (۹) . چنانچه انباشت سرمایه موجب افزایش دستمزدها و بالنتیجه باعث از یاد وسائل صرف کارگر میگردد ، بدون آنکه سرمایه نیروی کار بیشتری صرف مینماید ، آنگاه سرمایه ای که از این پایت افزوده میشد بطور غیر بارآور صرف شده بود (۱۰) . در حقیقت صرف انفرادی کارگر برای خود او غیر بارآور است زیرا فقط بکار تولید شخص نیازمندی میخورد ولی برای سرمایه دار و دولت بارآور است زیرا صرف مزبور عبارت از تولید نیروی آفریننده ی ثروت برای غیر است (۱۱) .

(۸) "کارگران معادن امریکای جنوبی که اشتغال روزانه آنها شاید سنگینترین اشتغال جهان (عبارت از اینست که باری از سنگ معدن بوزن ۷۵ تا ۲۰۰ پوند را از صق^{۱۰} میبروی شانه های خویش کشید و بالا آورند ، قط بانان و باقلازندگی میکنند . تمایل خود آنها اینست که قط نان خالی بخورند ولی اربابانشان که دریافتند آنان بانان خالی نمیتوانند سخت کارکنند ، رفتاریکه با اسبان میشود در حق آنان روا میدارند و آنها را وادار میکنند که باقلا بخورند . زیرا مقدار فوسفات^{۱۱} که در باقلا وجود دارد با نسبت بسیار زیاده است" . (Liebig: "Die Chemie in ihrer Anwendung auf Agrikultur und Physiologie", I. Teil, S. 194, Note.)

(۹) اندیشه پرداز در مقابل کلمه ی لاتینی ایدئولوگ Ideologue بکار برده است . (James Mill: "Elements of Political Economy", P. 238 et passim) (۱۰) "اگرسهای کارچنان با لامرقت که با وجود از یاد سرمایه د یگرامکان استفاده از کار بیشتر نبود در آن صورت من میگفتم که چنین از یاد سرمایه ای غیر بارآور صرف شده است" .

(Ricardo: "Principles of Political Economy", P. 163) (۱۱) "صرف بارآور بمعنای واقعی فقط آن صرف با اتلاف ثروتی است (مقصودش استعمال وسائل تولید است) که از جانب سرمایه دار بمنظور تجدید تولید انجام میگردد . . . کارگر برای کسیکه او را بکار میگرد و برای دولت صرف میکنند بی بارآوری است ولی در حقیقت برای خودش چنین صرف کنند ای نیست" .

(Malthus: "Definitions etc.", P. 30)

بنا بر این از نقطه ی نظرا اجتماعی، حتی خارج از پروسه ی مستقیم کار، طبقه ی کارگر، عیناً مانند کارافزار بیجان، یکی از ادوات سرمایه است. حتی مصرف انفرادی وی نیز در درون مرزهای شخصی فقط و نه از پروسه ی تولید سرمایه. ولی همین پروسه در حالیکه دائماً محصول را از قطب کارگر ان به طرف قطب مقابلشان که سرمایه است میراند مانع آن میگردد که این ادوات دشمن از چنگ وی بدر روند. مصرف انفرادی از طرفی نگاهداری و تجدید تولید آنها را تأمین میکند و از سوی دیگر با نابود ساختن وسائل معیشت رجعت دائمی آنها را به بازار کار فراهم میسازد. بند های روسی رازنجیر بخواجه اش وابسته میساخت و کارگر مزدور با انتخابهای نامرئی به صاحب خود بسته است. تغییر دائمی در شخص کارفرما و فرض حقوقی (fictio juris) قرارداد، صورت ظاهر استقلال وی را حفظ میکند.

سابقاً هر جا که سرمایه لازم میدید برای اثبات حق مالکیت خویش بر کارگران آزاد به زیر قانسون متوسل میشد. بدینسان مثلاً تا سال ۱۸۱۵ مهاجرت کارگران ماشینی از انگلستان بتقدیم مجازاتهای سنگین ممنوع بود.

در همین حال تجدید تولید طبقه ی کارگر ملازم باگرد آئی و انتقال مهارتها از نسلی به نسل دیگر است (۱۲). اینکه تا چه پایه سرمایه دار وجود چنین طبقه ی کارگر زبردستی را در اد شرایط تولید متعلق بخود میسازد و آنرا عملاً مانند وجود واقعی سرمایه ی متحرک خویش تلقی میکند، هنگامی آشکار میگردد که بحرانی در میسرمد و بهم ازدست دادن آن نیرو میبرد. چنانکه دانسته است در دنبال جنگ داخلی آمریکا و بحران پنجه ای که همراه آن بود اکثریت کارگران پنجه رسی لانکاشیر و غیره بکوچه ها ریخته شدند. در اثر فشار خود طبقه ی کارگر و دیگر قشرهای جامعه ندا برای معاضدت دولت و یا جمع آوری داوطلبانه ی اعانات ملی برخاست تا موجبات مهاجرت "کارگران زیادی" به مستعمرات انگلیس یا ایالات متحد آمریکا فراهم گردد. در آنزمان روزنامه ی تایمز (۲۴ مارس ۱۸۶۲) نامهای از اد پوتر Edmund Potter رئیس سابق اطاقی بازرگانی صنعت تراشیدار اد. نامه ی وی بحق در مجلس عوام بمطابق "اعلامه ی کارخانه - داران" تلقی گردید (۱۳). مادراینجا برخی از قسمت های خلاصت نمای این نامه را که حق مالکیت سرمایه بسر نیروی کار در آن بصراحت بیان شده است میآوریم.

"میتوان بکارگران پنجه رسی گفت که عرضه ی آنها در بازار بسیار زیاد است... شاید عرضه ی کار را باید تاثلت تحلیل داد تا سپس تقاضای مالمی برای دوسوم دیگر پیدا شود... افکار عمومی برای مهاجرت فشار میآورد... استاد (مقصود صاحب کارخانه ی پنجه رسی است) نمیتواند بطیب خاطر ببیند که کار - عرضه کنندگان از وی دور میشوند. بعقیده ی وی این امر در عین حال ظالمانه و نادرست است... اگر تخخواه عمومی بمهاجرت پاری نماید، وی نیز حق تقاضای داد رسمی و اعتراض دارد... همین پوتر فواید صنعت ریسندگی را بیکان بیکان بر میسرمد و توضیح میدهد چگونه "این صنعت بی تردید جمعیت ایرلند و مناطق کشاورزی را بخود جذب کرد" است، داضه ی آن چه وسعت عظیمی دارد، چگونه در سال ۱۸۶۰ $\frac{1}{13}$ از مجموع تجارت صادراتی انگلستان را تأمین مینموده است، چگونه پس از

(۱۲) "مهارت کارگر تنها چیزی است که میتوان گفت آنها را شده و از پیش آماده گردیده است... این مهمترین عمل که عبارت از انباشتن و ذخیره کردن زبردستی کار است در مورد اکثریت کارگران بدون هیچگونه سرمایه انجام میشود."

(Hodgskin: "Labour Defended against the claims of Capital", P. 12-13)

(۱۳) این نامه را میتوان بمطابق اعلامه ی کارخانه داران تلقی نمود.
(فراند Ferrand: پیشنهاد درباره ی قحط پنجه. جلسه ی ۱۲ آوریل ۱۸۶۲ مجلس عوام)

چند سال این صنعت ، بوسیله ی توسعه ی بازار خود بویژه در جهت هندوستان ، و از راه رساندن "عرضه ی پنبه برفندی ۶ پنس ، از نو گسترش خواهد یافت " . آنگاه چنین ادامه میدهد : " زمان — شاید طی يك ، دو یا سه سال — مقدار لازم را تولید خواهد نمود . . . آنگاه من میخواهم این سؤال را مطرح کنم : آیا این صنعت بدرد میخورد و نگاهداری آن لازمست ، آیا نگاهداری مضمّن ماشین آلات (یعنی ماشین کاران زند) بزرگترش مبارزه و آیا اندیشه ی حذف این صنعت بزرگترین دیوانگی نخواهد بود ؟ من خود پراپین عقیده ام . من قبول دارم که کارگران ملك و — سال نیستند ، (" I allow that the workers are not a property ")

متعلق به لانکاشیر و کارفرمانهستند ، ولی آنان زیر و قوت هردو هستند ، آنها نیروی روانی و انضباط یافته ای هستند که نمیتوان طی يك نسل جبران نمود ، بعکس ممکن است قسمت عده ی ماشین آلات دیگری را که آنها بکار میآوردند (" the mere machinery which they work ") در عرض ۲ ماه بسود و با بهبود عوض نمود (۱۴) . اگر مهاجرت نیروی کار را تشویق کنید و با اجازه دهید (۱) چه بسمیر سرمایه دار خواهد آمد ؟ " Encourage or allow the working power to

emigrate, and what of the capitalist ? " (چند رایجی که از دل برخاسته است بهانات کاخ سالار کالب Kalb (۸) را بیاد میآورد) گل سر سبد کارگران را بردارید ، آنگاه سرمایه ی استوار ، ارزش خود را بسیار از دست میدهد و سرمایه ی گرد آن نیز نخواهد توانست با عرضه ی ضعیف نوعی از کار پرست تر ، از عهد ه ی مبارزه برآید بما میگویند که کارگران خود مایل به مهاجرت هستند . البته از طرف آنان این امر بسیار طبیعی است . . . شما صنعت ریحندگی را بوسیله ی بودن نیروهای کارش ، (by taking away its working power) از راه کسر مخارج دستمزدها تا حدی — یعنی ۵ میلیون لیره ، کوچک کنید ، درهم فشارید آنوقت چه بسمیر طبقه ای که مستقیماً بالاتر از آنها قرار گرفته است ، یعنی کسبه و دکانداران کوچک خواهد آمد ؟ درآمد املاک ، اجاره بهای خانه های روستائی چه میشود ؟ . . . اجاره داران کوچک ، بهترین موجرین و مالکین زمین چه وضعی پیدا میکنند ؟ حالا بفرمائید آیا هیچ طریقی میتواند هلاکت بارتراز این برای عموم طبقات کشور باشد و بیش از این ملت را با صدور بهترین کارگران صنعتی و بی ارزش کردن قسمتی از سرمایه ی بارآور و ثروتش ضعیف نماید ؟ " من فرضه ای معادل ۵ تا ۶ میلیون برای ۲ یا ۳ سال پیشنهاد میکنم که تحت نظر ما "مهران ویژه ای در اختیار بنیاد کمک به بینوایان گذاشته شود و طبق قوانین خاصی مقررات آن تنظیم گردد و نیز مقدار معینی کار اجباری در نظر گرفته شود تا ارزش معنوی افراد مورد اتفاق محفوظ بماند . آیا چیزی بدتر از این میتواند برای زمینداران و استادان وجود داشته باشد " can anything be worse for landowners or masters " که بهترین کارگران خود را رها کنند و باقیمانده ی آنها را بوسیله ی مهاجرت اضافه دار و نهی کنند ه ای که بسمیر اہالت تمام را از ارزش و سرمایه محروم میسازد و سرد و ناراحت نمایند ؟ " .

پوتر سخن گوی منتخب کارخانه داران ریحندگی و نوع " ماشین آلات " متعلق ب سرمایه دار تشخیص میدهد که یکی از آنها در کارخانه قرار دارد و دیگری ششها و روزهای یکشنبه را در خانه هسای روستائی اطراف بسمیرد . یکی از آنها بیجان است و دیگری جاندار . ماشین بیجان نه تنها هر روز

(۸) ظاهراً اشاره باظہارات یکی از دیہان است کہ پس از الفا " سلطنت در فرانسه بی اختیار گفته است : " اگر دیہان ریحانندی در کار نباشند تکلیف کلاه گیس ساز چه میشود ؟ "

(S'il n'y a plus de courtisans, que deviendra le perruquier?)

فرسود و تر و از بهایش کاسته میشود بلکه برخی از قسمتهای آن در اثر پیشرفت مستمر قبی پوستانه کهنه
میشود تا جایی که تعویض آنها طی چند ماه بوسیله ی ماشینهای نو قرین صرفه میگردد. بعکس ماشین
جاندار هر چه بیشتر مورد استعمال قرارگیرد و زبردستی و مهارت ذخیره کند بهتر میشود. روزنامه ی
تایمز از جمله به اربابان کارخانه ها چنین جواب میدهد :

" لزوم و اهمیت فوق العاده و مطلق کارفرمایان رسیدگی چنان آقای پوترراحت تا شکر گرفته
است که وی برای حفظ این طبقه و جاودان ماندن این حرفه میخواهد نیم میلیون از طبقه ی کارگرا بر
خلاف میل و رضای آنها در يك کارگاه (workhouse) بزرگ اخلاقی زندانی نماید. آقای پوتر
میبرد : آیا ارزش دارد که از این صنعت پشتیبانی شود ؟ در پاسخ میگوئیم البته باید از آن با کلیه ی
وسائل شراقتندانه پشتیبانی نمود. باز آقای پوتر میبرد : آیا مراقبت ماشین آلات ارزشمند است ؟ در
اینجا ما تا ملی داریم. آقای پوتر ماشین انسانی را نیز تحت عنوان ماشین آلات تلقی میکند زیرا وی اعلام
میکند که قصدند ارد با آن مانند ملك طلق رفتار نماید. ما مجبوریم اعتراف کنیم که بنظر ما مراقبت در
نگاهداری ماشین انسانی، یعنی محصور نمودن و روغن مالی آن برای موقع احتیاج، نه لازمت و نه
مکن. ماشین انسانی دارای این خاصیت است که اگر کار نکند، هر قدر روغن بزنند و جلاش دهند،
زنگ میزند. بعلاوه چنانکه تجربه بیا آموخته است، ماشین انسانی قادر است خود بخود بخار بگردد و
منفجر شود و پارکس جنون آمیزی در شهرهای بزرگ ما براه اندازد. مکن است همچنانکه آقای پوتر
میگوید برای تجدید تولید کارگران زمان درازی لازم باشد ولی با دردست داشتن پول و مکانیسم ما
همواره میتوانیم مردان زبردست و سخت کاری پیدا کنیم که از آنها بتوانیم پیش از آنچه ما را لازم آید استاد
کار بیرون آورد. آقای پوتر از رونق مجدد صنعت طی یکصد و سه سال آینده صحبت میکند و از ما
میخواهد که مهاجرت نیروی کار را نه تشویق کنیم و نه اجازه دهیم. وی تسایل کارگران را بمهاجرت
طبیعی میدانند ولی معتقد است که ملت باید این نیم میلیون نفر کارگر و ۷۰۰۰۰۰ متعلقان آنها را بر
خلاف خواست آنها در مناطق رسیدگی زندانی کند و نتیجه ی ضروری عدم رضایت آنها را بقوه ی قهریه
سرکوب نماید، زندگی آنها را از اتفاق عمومی تا همین سازد و تمام اینکارها را برای این منظور انجام دهیم
که صاحبان رسیدگی روزی از روزها بتوانند آنها را از نو بکار دعوت نمایند. آن زمان در رسیدگی
که افکار عمومی بزرگ مشانیه ی جزائرمادست باقداماتی برای رهائی " این نیروی کار " از دست آن کسانی
زند که میخواهند در حق آن همان رفتاری کنند که باذغال و آهن و پنبه رو امید آرند."

("to save this, "working power" from those who would deal with it
as they deal with iron, coal and cotton ") (۱۵)

مقاله ی تایمز اند پشه بازی همیشه نبود. " افکار عمومی بزرگ مشانیه " در واقع هوادار نظر آقای
پوتر بود که کارگر کارخانه را از متعلقات و اثاث کارخانه ها میبرد. مهاجرت آنان ممنوع شد (۱۶). آنها را در

(۱۵) روزنامه ی تایمز، ۲۴ مارس ۱۸۶۳

(۱۶) پارلمان يك غاز هم برای مهاجرت تصویب نکرد، بلکه فقط قانونی وضع نمود که طبق آن شهردار آنها

بودند کارگران را بهین مرگ زندگی نگاهداری کنند و باید و نباید از آنجا بگریزند. عادی از آنها بهره کشی نمایند.
بعکس سه سال بعد هنگامیکه طاعون گاوی در گرفت بلافاصله پارلمان حتی رسم پارلمانی را نقض نمود و در
يك چشم بهم زدن برای دفع ضرر از اربابان میاموز زمینها تصویب کرد در حالیکه اجاره
داران از راه بالا بردن بهای گوشت خود را در برابر ضرر بیمه نمود. عهد و های حیوانی
مالکین زمین هنگام افتتاح پارلمان ۱۸۶۱ ثابت نمود که لازم نیست انسان هند و باشد تا ماده گاو
سایلا را بپرستد و نه نیازی بان هست کسه ژوپتسر Jupiter شود تا بصورت
گاو نرد آید.

"کارگاه اخلاقی" ضایق هستند گی مصورکردند و هنوز مانند گذشته "قدرت صاحبان هستند گی لانکاشیر را تشکیل میدهند."

پس بنا بر آنچه گفته شد پروسه ی تولید سرمایه داری بوسیله ی همان حرکت خاص خود جدا بین نیروی کار و شرایط کار را از تولید میکند. وی از اینراه شرایط استثمار کارگر را تجدید تولید کرد و جاود میسازد. پروسه ی تولید سرمایه داری پیوسته کارگر را مجبور میکند برای تأمین زندگی خود نیروی کارش را بفروشد و سرمایه دار را قادر میسازد که در اثنا این نیرو را برای متول کردن خویش خریداری نماید (۱۷). این دیگر تصادف نیست که در بازار، سرمایه دار کارگر مانند خریدار و فروشنده در برابر یکدیگر قرار میگیرند. چرخ دود همین پروسه است که همواره یکی را بصورت فروشنده ی نیروی کارش از نو بیازار فرومیزد و پیوسته محصول خود را بوسیله ی پرداخت برای دیگری میکند. در واقع پیش از آنکه کارگر خود را سرمایه دار بفروشد از آن سرمایه دار در عین اینکه تابعیت اقتصادی (۱۸) او بوسیله ی بازفروشی ادواری خویش، بوسیله ی تعویض انفرادی اربابان مزدده و نوسانات قیمت در بازار کار (۱۹) فراهم میگردد، همین وسائل نیز تابعیت اقتصادی و پراپیوشانند.

بنابراین، اگر روند تولید سرمایه داری را در حالت پیوستگی آن مورد ملاحظه قرار دهیم باهمبستگی و یکپارچگی تجدید تولید در نظرگیریم آنگاه دید میشود که این پروسه خود بخود مناسبات سرمایه را که در یکطرف آن سرمایه دار و در طرف دیگر کارگر مزد و قرار گرفته است، تولید و تجدید تولید میکند (۲۰).

(۱۷) کارگر برگ و نوامی خواست تا زندگی کند، ارباب کار طلب میکرد تا سود برد.

(Sismondi: "Nouveaux Principes d'Economie Politique" P. 91)

(۱۸) شکل روستایی و خشنی از این تابعیت در رکت نشیند و هم Durham وجود دارد. این یکی از تئو نشین ها نادری است که اوضاع و احوال عنوان مالکیت بی چون و چراران نسبت به مزدوران کشاورزی برای اجاره دار تأمین نکرد است. وجود صنعت معدنی امکان اختیار مزدوران کشاورزی داد است. برخلاف مرسوم، اجاره دار در این ناحیه فقط زمینهای را اجاره میگردد که در آنها خانه های روستایی برای کارگران وجود داشته باشند. اجاره بهای این خانه ها قسمتی از دستمزدها را تشکیل میدهد این خانه ها "hind's houses" نامیده میشوند (یعنی خانه های کارگران کشاورزی). خانه های مزدور با وظایف معین نبود الیه کارگران اجاره داد میشود، مثلاً قرارداد یکی که "bondage" (تابعیت) نام دارد کارگر را متعهد میسازد که طی مدتیکه خود او را بجای دیگر کار میکند در اختیار بگذرد بگری را از این قبیل بجای خود بگمارد. خود کارگر "bondsmen" (رعیت) خوانده میشود. این مناسبات نیز از جهت کاملند یعنی نشان میدهند که مصرف انفرادی کارگر صرفی است برای سرمایه یا مصرف بار آور است. این نکته شایان توجه است که حتی بدفعات این بوند سمان در عداد عواید فوق العاده ی ارباب حسابگر شمار میآید. اجاره دار در تمام آن حوالی هیچ مستراح را جز آنچه مال خود اوست اجاره نمیدهد و در این مورد هیچگونه تخلفی را از این حقارها بی خود تحمل نمیکند.

("Public Health, VII, Rep. 1864", P. 188)

(۱۹) بخاطر هست که در مورد کارکردگان و غیره حتی این تشریفات خود فروشی نیز حذف میشود.

(۲۰) سرمایه مستلزم کار مزدور و کار مزدور مستلزم سرمایه است. اینان متقابلاً شرط یکدیگرند و متقابلاً یکدیگر را بوجود میآورند. آیا یک کارگر کارخانه ی پنبه بافی فقط پارچه ی پنبه ای تولید میکند؟ خیر، او سرمایه تولید میکند. وی ارزشهایی تولید مینماید تا از تو برای فرمانروایی بر کارش بکار روند و بوسیله ی آنها ارزشهای جدیدی ایجاد گردند.

(کارل مارکس: "کار مزد و سرمایه" در Neue Rheinische Zeitung، شماره ی ۱۶۱، ۱۷ مه ۱۸۴۹). مقالاتی که تحت این عنوان در نومه را پنبه تسایونیک انتشار یافت است قسمتی است از کنفرانسهایی که من در این زمینه در سال ۱۸۴۷ در اتحادیه ی کارگران آلمانی بروکسل

داد و ام و چاپ آنها در اثر انقلاب فوریه قطع گردید.

تبدیل اضافه ارزش بسرمایه

۱. روند تولید سرمایه داری بهقیاسی وسیعتر تحويل قوانین مالکیت تولید کالائی بقوانین مالکیت سرمایه داری

سابقاً در مورد تحقیق این مطلب بودیم که چگونه اضافه ارزش از سرمایه بیرون میآید و اکنون در پی آن هستیم که چگونه سرمایه از اضافه ارزش پدید میآید. بکاربردن اضافه ارزش مانند سرمایه پدید میآید مجدداً اضافه ارزش بسرمایه، انباشت سرمایه خوانده میشود (۱).

بدون این روند از نقطه نظر سرمایه داری مورد توجه قرار میدهیم. مثلاً فرض کنیم یک نفر پسند سرمایه ای به مبلغ ۱۰۰۰۰ لیره استرلینگ پیش ریخته دارد که چهار پنجم آنرا صرف پنبه، ماشین آلات و غیره کرده و یک پنجم آخری را برای دستمزد بکار برده است. سرمایه دار منور سالانه ۲۴۰۰۰۰ فوندنخ به ارزش ۱۲۰۰۰ لیره استرلینگ تولید میکند. اگر نرخ اضافه ارزش ۱۰۰٪ فرض شود آنگاه اضافه ارزش، در اضافه محصول یاد محصول خالص برابر با ۴۰۰۰۰ فوندنخ به ارزش ۲۰۰۰ لیره استرلینگ خواهد بود. است که باید در بازار پول بدل گردد. یک مبلغ ۲۰۰۰ لیره استرلینگی ۲۰۰۰ لیره است و از هو و منظر آن نمیتوان تشخیص داد که اضافه ارزش است. خصلت یک ارزش بهشابهی اضافه ارزش نشان میدهد که ارزش منور چگونه بدست صاحبش رسیده است ولی بهیچوجه تغییری در ماهیت ارزشی پولی آن نمیدهد.

بنابراین پسند برای آنکه مبلغ اضافی ۲۰۰۰ لیره ایراز نو بسرمایه بدل نماید، در صورتیکه سایر شرایط یکسان ماند باشند، چهار پنجم آنرا صرف خرید پنبه و غیره و یک پنجم را بهزخم خرید کارگران پسند میدهد و اینان وسائل معیشتی که ارزش آنرا سرمایه دار پیش برداخت کرده است در بازار بدست خواهند آورد. سپس سرمایه ی جدید ۲۰۰۰ لیره ای در رسیدگی بکار میافتد و بنوعی خود اضافه ارزشی معادل ۴۰۰ لیره در میآورد.

در بدو امر ارزش - سرمایه ی پیش ریخته شکل پول داشت ولی اضافه ارزش بعکس از این جهت بصورت ارزش بخش شخصی از محصول غیر خالص است. اگر این محصول بفروش رود و پول بدل گردد آنگاه ارزش - سرمایه شکل بدوی خود را بدست میآورد ولی اضافه ارزش صورت وجودی ابتدائی خود را تغییر میدهد. از این لحظه به بعد ارزش - سرمایه و اضافه ارزش هر دو مبلغی پولند و تبدیل مجدد آنها

(۱) "انباشت سرمایه : بکاربردن قسمتی از درآمد بسرمایه است."

(Malthus: "Definitions in Political Economy", Edit. Cannoe, P. 14)

"تحويل درآمد بسرمایه"

(Malthus: "Principles of Political Economy", 2^o edit.

London 1836, P. 320)

بسرمايه عيناً بهمين شيوه انجام ميگيرد. سرمايه دار هم اين و هم آن را صرف خريد كالائي ميکند که موجبات ساخت مجدد صنوع را از نو براي وي فراهم آورند، منتها اين بار عمل مزبور در مقياس وسيعتري انجام ميگيرد. ولي براي اينکه بتواند کالاهای مزبور را خريدي کتبا، بايد آنها را در بازار آماده بپايد. نکته نخبهای او باين جهت در بازار ميچرخند که وي محصول ساليانه ي خود را به بازار ميآورد همچنان تمام سرمايه داران ديگر نيز همين عمل را در مورد کالاهای خود انجام ميدهند. ولي محصولات مزبور پيش از آنکه به بازار آيند خود جزئي از توليد - مايه ي ساليانه بوده اند، يعني توليد ي دسته جمعي اشيا گوناگوني بوده اند، که سرمايه های انفرادي يا کل سرمايه ي اجتماعي، در جريان سال به آن مبدل ميگردند و هر سرمايه دار جزئي از آن کل را در دستدارد. معاملاتي که در بازار بوقوع ميپيوند فقط موجب نقل و انتقال اجزا^۲ منفرد توليد سالانه از دستي بدست ديگرند ولي اعمال مزبور نه ميتوانست توليد کل ساليانه را بيشتر کنند و نه ماهيت اشيا^۳ توليد شده را تغيير دهند. بنا بر اين مسئله ي اينکه محصول کل ساليانه بچه صرفي تواند رسيد وابسته به ترکيب خاص خود اين محصول است و هيچ دخلي به دوران ندارد.

نخست توليد ساليانه بايد کليه ي اشيايي را (ارزشهای صرفي را) تحويل دهد که بوسيله آنها ميتوان اجزا^۴ مادي سرمايه را که در جريان سال صرف گرديده است جبران نمود. پس از کسر اين قسمت آنچه ميماند محصول خالص يا اضافه محصول است که اضافه ارزش در ميان آن پنهان شده است. اما اين اضافه محصول از چه چيز تشکيل يافته است؟ شايد مرکب از چيزهائي است که بغير رفع احتياجيات و لذات طبقه ي سرمايه دار تعين يافته است و بنا بر اين در مصرف - مايه ي آن طبقه وارد ميشود؟ اگر چنين ميود آنگاه اضافه ارزش ناشاي اخري صرف ميگردد و رانصورت فقط تجدي توليد ساده بوقوع ميپيوست.

براي انباشتن لازمست که جزئي از اضافه محصول سرمايه بدل گردد. ولي اگر معجزه اي در کار نباشد فقط انباشتن اشيايي را ميتوان سرمايه بدل ساخت که در پروسه ي کار قابل استفاده باشند، يعني وسائل توليد و سپس اشيايي که کارگر ميتواند بوسيله ي آن خود را نگاهدارد يعني وسائل معيشت. بالنتيجه علاوه بر مقدار ي که براي جبران سرمايه ي پيش رفته لازمست بايد قسمتي از اضافه کار ساليانه صرف فرآوردن وسائل اضافي توليد و معيشت گردد. بعبارت ديگر اضافه ارزش فقط بدان سبب قابل تبديل سرمايه است که اضافه محصول يعني ارزش آن خود عناصر مادي سرمايه ي نو را در بر دارد (۲۱۵). اينک طبقه ي سرمايه دار براي آنکه عناصر مزبور واقعاً بصورت سرمايه بکارآند از دست محتاج بآنست که کار بيشتري استفاده کند. اگر نشود به وسعت و شدت بهره کشي از کارگري که هم اکنون مشغول بکارآند افزود، آنگاه استفاده ام نبروهای کلاز اضافي ضرر است. مکانيسم توليد سرمايه داري خود نيز چاره ي اين امر يافته است. مکانيسم مزبور طبقه ي کارگر را بصورت طبقه ي تجدي توليد ميکند که وابسته به دستمزدي است و سطح عادي دستمزدي نه تنها نگاهداري بلکه تکثير آنرا نيز تا مئين ميکند. براي سرمايه فقط کافي است که اين نبروهای اضافي کاررا، که هر سال طبقه ي کارگر در درجات متفاوت سني تحويل ميدهند، در وسائل توليد اضافي اي بکارآند از که از پيش در توليد ساليانه جا گرفته است و بدين طريق تجدي بدل

(۲۱۵) در اينجا از تجارت صادراتي که بوسيله ي آن ملتي ميتواند اقلام تجلي را به وسائل توليد و معيشت يا بالعکس تجدي بدل نمايد، صرف نظر شده است. براي اينکه موضوع مورد بحث را، پاکيز و مبرا از متفرعاتي که موجب اخلاقت، ببرد از هم لازمست که در اين مرحله تمام جهان بازرگاني را مانند يك ملت در نظر آوريم و فرض کنيم که توليد سرمايه داري در همه جا استقرار يافته و بمر تمام رشته های صنعت تسلط يافته است.

اضافه ارزش سرمایه انجام یافته است (۲۱ b) .

حالا از نو بمثال سابق خود برگردیم . این همان داستان عتیق است : ابراهیم اسحاق را بوجود آورد ، اسحق یعقوب را بوجود آورد و غیره (۲) سرمایه بدوی ۱۰۰۰۰ لیره ای ، اضافه ارزشی معادل ۲۰۰۰ لیره ای استرلینگ در میآورد که فرع - ماهه میگردد . سرمایه ی جدید ۲۰۰۰ لیره ای نیز اضافه ارزشی بمبلغ ۴۰۰ لیره استرلینگ میآورد . این نیز از نو فرع - ماهه میگردد و لذا به صورت سرمایه ی اضافی دومی در میآید که خود ، اضافه ارزش تازه ای برابر با ۸۰ لیره ای استرلینگ بهار میآورد و قس علیحدک .

ماد را اینجا از آن قسمت اضافه ارزشی که سرمایه دار مصرف فرماید ، است صرف نظر میکنیم . و نیز اکنون این مسئله مورد علاقه ی ما نیست که آیا سرمایه های متفرعه ، سرمایه ی اصلی ملحق گردیده و یا آنکه بمنظور ارزش افزائی های مستقل از آن جدا شده ، آیا مورد استفاده ی همان سرمایه داری هستند که آنها را انباشته است و باید بگری انتقال یافته . فقط نباید فراموش کنیم که در جنب سرمایه ی تازه بوجود آمده ، سرمایه ی اصلی به تجدید تولید خویش و ایجاد اضافه ارزش ادامه میدهد ، و این امر در باره ی هر سرمایه ی انباشته شده نسبت به سرمایه ی متفرع از خود صادق است .

سرمایه ی اصلی مرکب از پیش ریخته ای بمبلغ ۱۰۰۰۰ لیره ای استرلینگ بود . این مبلغ را دارندگی آن از کجا آورد ؟ سخن گویان علم اقتصاد (۲۱ c) یکصد اجواب میدهند : از کار شخصی خود و یا از کار اجاداش ! و در واقع جواب آنها یگانه فرضیه ای است که ظاهر با قوانین تولید کالائی جور در میآید .

اماد مورد سرمایه ی الحاقی ۲۰۰۰ لیره ای مطلب بکلی جور دیگر است . از هر وجهی بپدید آید آن بطور کامل دقیق اطلاع یافته ایم و میدانیم که عبارت از اضافه ارزش سرمایه شده است . سرمایه ی الحاقی محتوی هیچ ذره ای نیست که از کار بی اجرت غیر ناشی نشده باشد . وسائل تولیدی که بانی نیروی کار اضافی در میآید و برگ و نوائی که نیروی مزبور با آن نگاهداری میشود ، جز اجزای تکلمه ی اضافه محصول ، یعنی خسراچی نیستند که هر سال طبقه ی سرمایه دار از طبقه ی کارگر بیرون میکشد . هنگامیکه طبقه ی سرمایه دار ، با قسمتی از این خراج ، از طبقه ی دیگر نیروی کار اضافی میخرد ، اگر هم آنرا بقیمت کامل خریداری کند بطوریکه معادل در برابر معادل مبادله گردد ، تازه همان کهنه عمل فاتحین تکرار میشود که با پول ربهوده شد باز خود مغلوبین کالای آنها را میخرند .

اگر سرمایه ی الحاقی تولید کنندگی خاص خود را مشغول بکار میدارد ، تولید کنندگی مزبور ناچار است که اولاً بارزیش افزائی سرمایه ی بدوی ادامه دهد و علاوه بر آن حاصل زحمت پیشین خود را با کار بی بیش از آنچه خرج آن شده است از نو خریداری نماید . چنانچه مسئله رابطه ی معامله ای بیسین طبقه ی سرمایه دار و طبقه ی کارگر مورد توجه قرار دهیم ، باز تغییری در این امر حاصل نمیشود زیرا با کار بی اجرت کارگران شاغل تا آنروز است که کارگران اضافی استخدام میشوند . ممکن است سرمایه دار سرمایه ی الحاقی را تبدیل به ماشینی کند که تولید کنندگان سرمایه ی الحاقی را بکوجه ریزد و چند کودک جانشین آنها

(۲۱ b) تحلیل میسوزند و در باره ی انباشت این اشتباه بزرگ را در بردارد که وی خود را با عبارت :
"تجدید رأد به سرمایه" بسیار راضی دانسته است بدین آنکه در باره ی شرایط مادی این عمل و انفعال تعمق نماید .

(۲) تلمیحی است از آیات تورات (عهد عتیق) .

(۲۱ c) "کار اولیهای که پدید آید سرمایه اش مرهون آن بوده است" .

(Sismondi: "Nouveaux Principes etc." Edit. Paris, T. I, P. 109)